

# ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره چهارم  
مهر و آبان ۱۴۰۲  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و  
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۲

# Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.4 Oct- Nov 2023

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

202

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture

۲۰۲  
دوماهنامه  
ایینه پژوهش

م  
ه  
س  
سال سی و چهارم، شماره چهارم  
مهر و آبان ۱۴۰۲

نسخه خوانی ۳۵ | رباعیات فارسی در پنج دستنویس کهن | چاپ نوشت (۹)  
| طومار (۱) | هرمنوتیک فلسفی در گذر تاریخ با تمرکز بر هرمنوتیک بایبلی  
| درباره زبان مانی | پژوهشی در مثل‌های مشترک فارسی و عربی رایج در  
عراق | نوشتگان (۳) | ماهیت کتاب اربعین اسعد بن ابراهیم اربلی |  
معرفی و نقد کتاب «صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری» | عهد کتاب (۱) | به  
مناسبت انتشار | جلد پایانی ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن | گزارشی از  
محتوای کتاب تفسیر عسکری اطروش | در امتداد اسطوره و سراب |  
افزوده‌هایی چند بر واژه‌های دخیل در قرآن نوشته آرتور جفری |  
نقد و بررسی تصحیح منهج اول عباقت | نکته، حاشیه، یادداشت

مروری بر جنگ حاجی محمد بیکا  
از دوره صفوی

پیوست آینه پژوهش |

مسئول: جعفریان سید علی  
میراث‌شناسی: مجید جلیسه علی‌راد  
تسبیح حسینی: اماری پیدرنازکی  
فراژتس روزنژاد: سید احمد زویا  
فایده‌مقامی: سید علی باقری  
میلاد: بیگانه علی عباس‌زاده  
مجنبتی: اشغری حسین  
آبادی: کاظم استادی عباس‌راد  
رئیس‌زاده: جواد چهل‌خوش محمدجواد  
رسم‌نگار: رحیم‌پاک‌نژاد مسعودتاجی



پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

# به مناسبت انتشار جلد پایانی ترجمه فارسی دائرة المعارف قرآن

حسین خندق آبادی

| ۲۲۵-۱۹۷ |

On the Occasion of the Publication of the Final Volume of the Persian Translation of «Encyclopedia of the Quran»  
Hossein Khandaqabadi

**Abstract:** The following content includes a conversation with five experts in the fields of Islamic studies and Quranic studies on the occasion of completing the Persian translation of the «Encyclopedia of the Quran». Mohammad Ali Amir Moezzi has pointed out two important shifts in Quranic studies: the emergence of revisionists and the use of contemporary non-Islamic sources alongside the Quran, such as Syriac Christian texts and archaeological studies in Arabia. He further discusses his Quranic activities and efforts to emphasize Shiite sources in Islamic studies research. Devin J. Stewart traces the history of Quranic studies, initially emerging as a subfield under the studies of the Bible, pausing during World War II, and eventually evolving into more organized, collective, and national research after the publication of «The Syro-Aramaic Reading of the Koran» by Christoph Luxenberg. He introduces the «Encyclopedia of the Quran» as born in such an environment. Sajjad Razavi highlights three main concerns in Western Quranic studies: history, compilation and codification of the Quranic text; intertextuality: examining the Quran in relation to various pre-existing texts; and Quranic exegesis. He, while emphasizing the importance of translating classical works into Persian in the field of Islamic studies, lists the strengths and weaknesses of the «Encyclopedia of the Quran». Seyyed Ali Aghaei describes the general features of encyclopedic works and recognizes them in the «Encyclopedia of the Quran». These features include being report-like, requiring updates over time based on new research, and introducing the diverse space of research and new theories. Morteza Karimi-Nia, while stressing the superiority Persian language and Iranian researches in Quranic studies compared to other Islamic countries, criticizes the formality and quantity-oriented approach dominating Iranian academic centers and the neglect of familiarity with and raising new questions in the field of Quranic studies.

**Keywords:** Western Islamic Studies, Quranic Research, Encyclopedia of the Quran, Jane Dammen McAuliffe, Persian Translation of the Encyclopedia of the Quran, Hekmat Publications.

چکیده: مطالب زیر شامل متن گفتگو با پنج نفر از متخصصان حوزه اسلام‌شناسی و مطالعات قرآنی به مناسبت پایان یافتن ترجمه فارسی «دائرة المعارف قرآن» است. محمدعلی امیرمoezzi، به دو جهش مهم در مطالعات قرآنی اشاره کرده است: ظهور تجدیدنظرطلبان و استفاده از منابع غیراسلامی معاصر با متن قرآن، مثل متون مسیحی سریانی و مطالعات باستان‌شناختی در عربستان. او در ادامه به فعالیت‌های قرآنی خود و کوشش برای توجه دادن به منابع شیعی در تحقیقات اسلام‌شناسی اشاره کرده است. دون استوارت به تاریخچه‌ای از تحولات مطالعات قرآنی که در آغاز به عنوان شاخه‌ای فرعی ذیل مطالعات عهدی مطرح بود و وقفه جنگ جهانی تا در نهایت شکل‌گیری تحقیقات ساماندهی‌شده‌تر و جمعی و ملی پس از انتشار کتاب «رمزگشایی از قرآن» نوشته لوکزنبرگ اشاره کرده است. او «دائرة المعارف قرآن» را مولود چنین فضایی معرفی کرده است. سجاد رضوی به سه دغدغه اصلی در مطالعات قرآنی غربی اشاره کرده است: تاریخ، تدوین و رسمی‌سازی متن قرآن؛ بینامتنیت؛ بررسی قرآن در ارتباط با انواع متن‌های پیش از خود؛ و تفسیر قرآن. او ضمن توجه دادن به اهمیت ترجمه فارسی آثار کلاسیک در حوزه مطالعات اسلام ضعیف‌ها و قوت‌های «دائرة المعارف قرآن» را برشمرده است. سیدعلی آقایی به ویژگی‌های کلی آثار دایرةالمعارف اشاره کرده و آنها را در «دائرةالمعارف قرآن» بازشناخته است. ویژگی‌هایی مانند گزارشی بودن؛ نیازمند به روزرسانی در طی زمان با توجه به تحقیقات جدید؛ معرفی فضای متکثر تحقیقات و نظریات جدید. مرتضی کریمی‌نیا ضمن اشاره به اهمیت یافتن زبان فارسی و تحقیقات ایرانی در زمینه مطالعات قرآنی در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی، از صورت‌گرایی و کمیت‌گرایی حاکم بر مراکز دانشگاهی ایران و عدم توجه به آشنایی و مطرح کردن پرسش‌های جدید در زمینه مطالعات قرآنی انتقاد کرده است.

کلیدواژه: اسلام‌شناسی غربیان، تحقیقات قرآنی، دائرةالمعارف قرآن، جین دمن‌مک‌اولیف، ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن، انتشارات حکمت



دائرةالمعارف قرآن (۲۰۰۱-۲۰۰۶ م.)، پس از دائرةالمعارف اسلام، مفصل‌ترین و مهم‌ترین دائرةالمعارفی است که این بار در موضوعی خاص‌تر، از همان ناشر، با همکاری نسل جدیدی از محققان منتشر شده است. ویراست دوم دائرةالمعارف اسلام (جلدهای اصلی: ۱۹۸۶-۲۰۰۲ م.) این اقبال را داشت که در جهان اسلام زبان‌های عربی، ترکی و اردو ترجمه شود. اگرچه تلاش‌های متعدد برای ترجمه فارسی دائرةالمعارف اسلام توفیق چندانی نداشت، این بار ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن (۱۳۹۲-۱۴۰۱ ش.) گوی سبقت را از دیگر زبان‌های جهان اسلام ربود. این امر با توجه به وجود برخی گزایش‌ها در همه کشورهای اسلامی که به هیچ‌رو نمی‌توانند بپذیرند کسانی بیرون از دایره اعتقادی آنها فارغ‌دلانه به بررسی جوانب مختلف دین‌شان و به‌خصوص کتاب مقدس‌شان پردازند، اهمیتی بیشتری می‌یابد.

ترجمه، با هر اولویی و به هر مرتبتی، یکی از راه‌های تشریک مساعی در گسترش دانش و هموار کردن آشنایی با یافته‌ها و کوشش‌های دیگران، در کنار تحقیقات نوآور و تصحیح متون کهن، است؛ به‌خصوص اگر خود برخاسته از تحقیق و نتیجه آشنایی با پست و بلند حوزه مورد نظر، و به همت صاحب‌اهلیت‌هایی گزیده‌کار باشد. ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن، به اقتضای تنوع و گستره حجم آن و شمار قابل توجه افراد مشارکت‌کننده در شکل‌گیری آن، در طی تقریباً پانزده سالی که از آغاز تا پایان فعالیت آن می‌گذرد، تأثیر قابل‌اعتنایی بر فضای تحقیقاتی داخل ایران گذاشته است: چه آنگاه که با ترجمه کامل این دائرةالمعارف خوانندگان و دانشجویان با بسیاری از محققان و منابع در این زمینه آشنا گشتند و سبب شد پایان‌نامه و رساله‌های دکتری به جای معطوف شدن به مدخل‌های این دائرةالمعارف به اصل آثار نویسندگان پردازند؛ چه آنگاه که اطمینان ناشر اصلی را به کیفیت ترجمه حاصل کرد و سبب حضور از نزدیک و برقراری ارتباط نمایندگان انتشارات بریل با ناشر ترجمه فارسی و نیز برخی دیگر از ناشران و مراکز پژوهشی داخل ایران شد؛ چه آنگاه که توجه ناشران و محققان و مترجمان ایرانی را به تحقیقات امروزی در زمینه اسلام و قرآن جلب کرد و از جمله سبب شکل‌گیری مجموعه آثاری با عنوان «مطالعات اسلامی» در حوزه‌های مختلف اسلام پژوهی در انتشارات حکمت شد؛ و چه حتی آنگاه که با واکنش افراد و نهادهای دینی سنتی روبه‌رو شد و موضوعاتی برای پیدایی آثار واکنشی در اختیار آنها گذاشت.

به مناسبت پایان انتشار ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن با انتشار جلد ششم آن که شامل انواع نمایه‌ها می‌شود، از شماری از کسانی که با این دائرةالمعارف از نزدیک سروکار داشته‌اند و صاحب‌تألیف در نسخه اصلی بوده‌اند یا در ترجمه نسخه فارسی آن مشارکت داشته‌اند، در باب این دائرةالمعارف و ترجمه فارسی آن نظرخواهی کردیم. تمام مطالبی که در اینجا عرضه می‌شود به‌طور اختصاصی به مناسبت پایان گرفتن ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن تهیه شده است. در نسخه مکتوب این مطالب تغییرات ویرایشی اندکی به اقتضای تبدیل متن شفاهی به

متن مکتوب پدید آمده است. مشارکت‌کنندگان در این مجموعه عبارت‌اند از پروفسور محمد علی امیرمعزی و پروفسور دوین استوارت، از نویسندگان نسخه اصلی؛ دکتر سجاد رضوی، که البته با این دائرةالمعارف همکاری نزدیکی نداشته، اما در آثار اخیر خود مشخصاً به مباحث قرآنی روی آورده است؛ دکتر سید علی آقایی، از مترجمان نسخه فارسی دائرةالمعارف قرآن؛ دکتر مرتضی کریمی نیا، از نخستین کسانی که دائرةالمعارف قرآن را به ایرانیان معرفی کرد و از مشاوره ایشان در ترجمه فارسی بهره برده شده است.

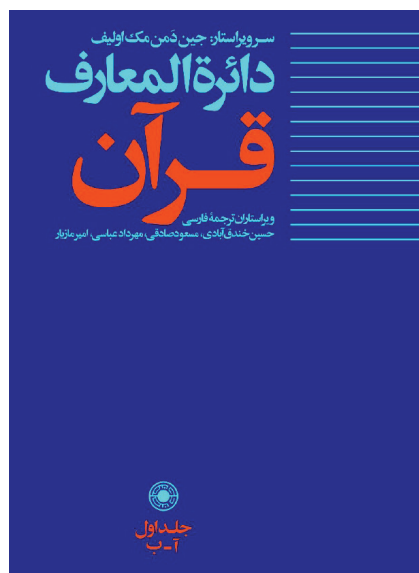
لازم است از تمام کسانی که در فراهم آمدن این مطالب یاری رساندند تشکر کنیم. سپاس فراوان دارم از آقایان دکتر آقایی، دکتر امیرمعزی، دکتر استوارت، دکتر رضوی و دکتر کریمی نیا که دعوت ما را اجابت کردند. این مجموعه هرگز بدون کوشش‌های فراوان دوست عزیز، جناب آقای دکتر مجید دانشگر، که متأسفانه از مطالب خود ایشان محروم ماندیم، و به خصوص دوست عزیز، جناب آقای دکتر آقایی که به رغم مشغله فراوان در تمام مراحل کار یاور ما بود، سامان نمی‌پذیرفت. گفت‌وگو با آقای رضوی به همت آقای دانشگر و گفت‌وگو با آقایان امیرمعزی و استوارت به همت آقای آقایی انجام شد. از حمایت دوست گرامی، آقای مهندس محمد حسین غفاری، مدیر انتشارات حکمت، و نیز خانم‌ها بتول زرکننده و الهام علیخانی در انتشارات حکمت سپاسگزارم.

\*\*\*

### محمد علی امیرمعزی

صاحب کرسی تفسیر و کلام اسلام شیعی در مدرسه مطالعات عالی پاریس باسلام به دوستان انتشارات حکمت و تشکر صمیمانه از همة ایشان و قدردانی از کار بزرگی که انجام شده است. به من خبر داده‌اند که دایرةالمعارف قرآن به فارسی ترجمه شده که کار سترگی است و من البته به این موضوع دوباره برخواهم گشت.

اولاً موضوعی که مهم است تحولات جدیدی است که در مطالعات قرآنی به خصوص در مغرب زمین و در محیط‌های آکادمیک دست داده است، که البته شاید مطالعات فیلولوژیک و تاریخی راجع به قرآن از قرن نوزدهم شروع می‌شود ولی دو جهش مهم داشته است: یکی در سال ۱۹۷۰ میلادی که به اصطلاح چند نفر از دانشمندان، جان وانزبرو، پاتریشیا کرون و مایکل کوک در انگلستان به خصوص بانی این امر بودند، از لحاظ روش‌شناسی مسأله این بود که باید یک مقداری مطالبی را که منابع اسلامی راجع به پیدایش قرآن و پیدایش اسلام می‌گویند با دید انتقادی عمیق‌تری مورد مطالعه قرار داد. دوماً اینکه منابع غیراسلامی معاصر با قرآن را هم باید وارد این مطالعات کرد، که البته با آنها هم باید با یک نگاه انتقادی برخورد بشود؛ منتها خیلی بیش از آنچه تا سال‌های ۱۹۷۰ انجام شده بود می‌باید منابع غیراسلامی به زبان‌های دیگر مثل زبان عبری، زبان یونانی، زبان



سریانی، زبان حبشی، زبان پهلوی و بنابراین متونی که متعلق اند به سنت‌های یهودی، مسیحی در تمام کسوتشان، مانوی، زرتشتی اینها را باید در مطالعات در مورد پیدایش قرآن و اسلام وارد کنیم. جهش دوم در اوایل سال‌های ۲۰۰۰ میلادی بود و بعد از آن مطالعاتی بسیاری که از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد در غرب شد، دو موضوع بسیار مد نظر قرار گرفت. یکی اهمیت یافتن متون مسیحی به زبان سریانی بود که متوجه شدند وزن آنها در پیدایش اصولاً قرآن و مضامین قرآنی بسیار زیاد است. تا آن موقع بیشتر فکری کردند که شاید یهودیت خیلی مهم باشد، ولی متوجه شدند که این سنت‌های یهودی که به متن قرآن رسیده از مسیر مسیحیت سریانی زبان رد شده است. دوماً به علت اینکه از دهه‌های ۱۹۹۰ دولت سعودی اجازه داد که مطالعات باستان‌شناختی در عربستان انجام بشود، البته نه در حجاز بلکه در مناطق دیگر عربستان، قرآن پژوهان متوجه شدند که باید علمی که به تاریخ مادی مربوط می‌شوند هم وارد مطالعات قرآنی بشوند، مثل باستان‌شناسی، مثل مطالعه سنگ‌نوشته‌ها، مثل نسخه‌شناسی نسخه‌های قدیمی قرآن و غیره. این بود که از سال ۲۰۰۰ به بعد یک انفجاری در مطالعات مربوط به پیدایش قرآن و پیدایش اسلام روی داد. یعنی تقریباً هر هفته مقاله‌ای، هر ماه کتابی، حالا یا کتاب شخصی تک‌نویسی یا اینکه کتاب‌های دسته‌جمعی راجع به قرآن به چاپ می‌رسد و البته خوب و بد دارد، سره و ناسره دارد. مکتب‌های مختلف در مغرب‌زمین به وجود آمد، در اروپا، در آلمان، در انگلستان، در فرانسه، همین‌جور در آمریکا، که بعضی وقت‌ها اینها با هم مخالفت دارند و بعضی وقت‌ها با هم همکاری می‌کنند. در جمع‌بندی، همه این تحولات نتیجه‌اش این است که واقعاً می‌توانم بگویم کاملاً دید و دیدگاهی که ما درباره پیدایش قرآن و اسلام داریم کاملاً متحول شده است.

این دایرةالمعارف قرآن که خانم جین دمن مک اولیف مدیریت آن را داشتند جزء این حرکت است و کتاب بسیار معتبر و خوبی است. ممکن است از بعضی جهات بعضی مدخل هایش قدیمی شده باشد و احتیاج داشته باشد به اینکه تکمیل شود، ولی در نهایت، کاملاً و اصولاً نظر خانم مک اولیف این بود که ما به یک نوعی تجزیه و تحلیل احتیاج داریم و [نیاز است] در این کتاب نتایجی را که این گونه مطالعات و این تحولات بر مطالعات قرآن گذاشتند منعکس بکنیم.

من یک مقدار همکاری خیلی کوچکی با کتاب دایرةالمعارف قرآن (*Encyclopaedia of the Qur'an*) داشتم. من فقط دو مدخل برای این کتاب نوشته ام. یکی مدخل Dissimulation بود، یعنی کتمان یا تقیه، و یکی مدخل Heresy، که بحث مفصلی که در این مقاله من می‌کنم این است که ما کلمه عربی برای heresy داریم یا نداریم، خیلی‌ها می‌گویند «ارتداد»، ولی ارتداد بیشتر apostasy است، یعنی می‌توانیم بگوییم کج فکری‌ها یا کج دینی‌هایی که در یک دین هست. اما اصولاً چون هنوز دین جدیدی در قرآن مطرح نمی‌شود، مشکل است که با مسئله کج دینی در آن روبه‌رو شویم. از این رو بود که بالأخره گفتم حالا می‌توانیم کلمه «زندقه» را بگوییم، و من در این مدخل بحث کلامی و لغوی در این باره کردم. به هر حال، خلاصه مطلب اینکه من دخالت خیلی زیادی در این دایرةالمعارف قرآن نداشتم و اصولاً هم کار من، همان طور که می‌دانید، بیشتر مطالعات شیعی است و شاید تا آنجا که مربوط به قرآن می‌شود این است که نظریه‌های قدیم شیعه درباره قرآن چیست و یک مقداری هم تاریخ قرآن، تاریخ نگارش قرآن و تاریخ پیدایش قرآن، بیش از اینکه به محتوای قرآن برسم.

من به آن نحو قرآن پژوه و قرآن شناس نیستم، اما شاید کارهایی که انجام دادم، با کمال تواضع هم این موضوع را می‌گویم، این است که از موقعی که کرسی من در سوربن ایجاد شد، که همان کرسی گُربن بود ولی لفظ تشیع را در خودش نداشت، برای اولین بار، و هنوز هم همین جور است، این کرسی در عنوانش لفظ تشیع آمد، یعنی مطالعه کلام و تفسیر شیعی. و بنده از این بابت خیلی مفتخرم و ممنونم از مدرسه مطالعات عالی سوربن که موافقت کردند برای اولین بار در عنوان کرسی یک جایی که به هر حال اعتبار بیش از صد ساله دارد لفظ شیعه را بیاورند. یکی از دل مشغولی‌های من، غیر از جنبه‌های علمی، این بود که اصولاً شیعه را در مطالعات تاریخی و فیلولوژیک جدی بگیرند. و فکر می‌کنم اینکه این کرسی در جایی مثل مدرسه مطالعات عالی سوربن ایجاد شد خودش نقش مهمی داشت در اینکه خرد خرد این موضوع جدی گرفته بشود و دوستان غربی من یک مقداری منابع شیعی را هم در نظر بگیرند و وقتی که می‌خواهند به خصوص در آن چیزی که مربوط به مطالعات تاریخ اولیه اسلام یا تاریخ پیدایش قرآن و پیدایش اسلام می‌شود [کار کنند] این منابع جدی بگیرند. فکر می‌کنم که امسال سی و هفتمین یا سی و هشتمین سالی است که من دارم درس می‌دهم و یواش یواش این موضوع مورد قبول مجامع آکادمیک غربی قرار گرفته است.

چون می‌دانید، همان‌طور که شاید ما یک اسلام ارتدوکس، یا حالا بگوییم اسلام سنی زده داریم، یک اسلام‌شناسی سنی زده هم داریم، یعنی تا سال‌ها، می‌توانم بگویم تا سی تا چهل سال پیش، در محافل آکادمیک غربی می‌گفتند آن اسلامی که باید مورد مطالعه قرار بگیرد اسلامی است که اهل تسنن اسلام واقعی می‌دانند، و این خودش یک جبهه‌گیری می‌شود گفت ایدئولوژیک است، یعنی یک مورخ نباید قضاوت کند که چه اسلامی واقعی و چه اسلامی غیر واقعی است. این بود که من مثال‌های خیلی زیادی می‌زدم و می‌توانم بزنم در مورد اسلام‌شناسی غربی که اصلاً منابع شیعی در آن در نظر گرفته نمی‌شود، چون محاکم سنی می‌گویند چنین منابعی را نباید جدی گرفت، اینها منابعی متعلق به اسلام واقعی نیستند، و اسلام‌شناسان خیلی مواقع همین جبهه را می‌گرفتند. ولی یواش یواش فکر می‌کنم که این موضوع عوض شد، البته استاد خود من کربن در این راه نقش مهمی داشت، ولی می‌توانم بگویم که چون شاید در مجامع غربی کربن بیشتر به عنوان فیلسوف و نظریه پرداز مطرح بود و نه مورخ نوشته‌های او این انجماد را زیاد تکان نداد. این حقیر بیشتر به عنوان مورخ و مورخ اندیشه مطرح بود و این بود که یواش یواش در عرض این سی و اندی سال منابع شیعی جدی‌تر گرفته شد.

غیر از آن من در زمینه مطالعات قرآنی، در سال ۲۰۰۷ یک کتاب جمعی را مدیریت کردم به اسم قاموس قرآن (*Dictionnaire du Coran*) و دو سال پیش کتاب دیگری که خیلی وسیع‌تر بود، تقریباً ۴۰۰۰ صفحه، که مورد نظرتان هست و می‌شناسید، به نام قرآن مورخان (*Le Coran des historiens*)، که در فرانسه و در اروپا و در غرب کتاب‌های مطرحی بودند و خیلی بحث‌برانگیز شدند. در این دو کتاب من یک جایگاه مهمی دادم به تشیع و این البته به خاطر علاقه شخصی من یا شاید اینکه بنده خودم از یک فرهنگ شیعه برخوردارم نیست، بلکه به این علت است که فکر می‌کنم از لحاظ تاریخی و از لحاظ دقت مطالعه یک ضرورت علمی است که باید منابع شیعی جدی گرفته بشود و نقطه نظر آنها هم در نظر گرفته شود؛ فقط ما در نظر نگیریم که در مورد این موضوعات منابع سنی چه می‌گویند، منابع شیعی هم خیلی مهم است. از این بابت می‌توانم بگویم که بنده خودم دانشجویان زیادی داشتم که همه‌شان از دوستان و همکاران من هستند، در دانشگاه‌های فرانسه، در سینرس (CNRS)، در جاهای دیگر؛ در فرانسه متیو تریه و دنی هرمان، در انگلستان اورخان میرکاسیموف و فارس ژیلون، در آمریکا حسن انصاری و دیگران. اینها هر کدامشان واقعاً کارهای بسیار ارزشمندی در مطالعات شیعی کرده‌اند که باعث توسعه مطالعات شیعی شده است. همچنین اصولاً هم مطالعات شیعی رشد کرده است یعنی الآن بسیاری از محققین جوان هستند که در ایتالیا، در آلمان، در آمریکا مطالعات شیعی می‌کنند، موشه اساتریان در کانادا هست، نجم حیدر در آمریکا هست، گپینزونه در ایتالیا هست و دیگران. این است که اصولاً وضع مطالعات شیعی و گسترشی که مطالعات شیعی الآن دارد واقعاً قابل مقایسه با مثلاً ۴۰ یا ۵۰ سال



پیش نیست، مطالعات شیعی بسیار زیاد تر شده است. من حدود هفت هشت سال پیش باز هم کتابی را مدیریت کردم به اسم عرفان شیعی: ریشه‌ها و شاخه‌ها (*L'Ésotérisme shi'ite, ses racines et ses prolonge*) و یک مقداری سعی کردم تمام کسانی که الآن در مطالعات شیعی در اروپا و آمریکا محققان مطرحی هستند مقاله‌ای راجع به این موضوع عرفان شیعی بنویسند و نتیجه‌اش یک کتابی شد بیش از ۹۰۰ صفحه که حدود ۵۰ نفر از بهترین محققان جوان یا کمتر جوان در آن شرکت کردند. این خودش نشان دهنده این است که مطالعات شیعی رشد بسیار داشته است. آنچه مهم است این است که در این دو کتابی که از آنها نام بردم، یکی قاموس قرآن و یکی قرآن مورخان، همان طور که گفتم، در آنها به منابع شیعی اهمیت زیاد داده شده و آنکه چطور می‌شود بین مطالعات شیعی، به خصوص شیعه اولیه، و مطالعات قرآنی پیوند داد. فکر می‌کنم این موضوعی است که جا افتاده است، الآن در چند برنامه‌ای که در اروپا در مورد قرآن هست، یکی در آلمان که خانم انگلیسکا نویورت در برلن مدیریت می‌کند با عنوان کورپوس کورانیوم، و یکی در هاروارد، که سال‌ها است که من با آنها در جمع‌آوری قرائات مختلف قرآن و تفاسیر مختلف قرآن همکاری دارم و در هر دو مورد، هم در برلن و هم در هاروارد، منابع شیعی کاملاً در نظر گرفته شده است. کتابی که من با دوستانم ایوان کلبیگ با هم در مورد سیاری در سال ۲۰۰۹ چاپ کردیم تصحیح انتقادی التنزیل و التحریف سیاری است، بسیار با اهمیت در نظر گرفته شده است. این کتابی است قدیمی برای قرن سوم هجری که در مورد پیدایش قرآن و مسائل تاریخ قرآن بحث دارد.

فکر می‌کنم آن چیزی که مهم است این است که باز من هم که به مطالعات شیعی اهمیت می‌دهم منظورم این نیست که به عنوان مورخ بگویم که منابع شیعی اسلام واقعی را معرفی می‌کنند، این هم باز نقطه نظر غلطی خواهد بود. اما آنچه من می‌گویم این است که اگر بگوییم منابع سنی منابع غالبین تاریخ است و منابع شیعی منابع مغلوبین، از قدیم همه کسانی که در جریان جامعه‌شناسی یا متن‌شناسی هستند می‌دانند که نقطه نظر مغلوبین بسیار مهم است و باید بسیار در نظر گرفته شود. آنچه جالب است این است که آنچه شیعه در مورد تاریخ قرآن می‌گوید، نه اینکه در جزئیاتش الزاماً حقیقت تاریخی باشد، یعنی مثلاً اینکه می‌گویند مطالبی که در مورد علی و ائمه بوده حذف شده و خلفا قرآن را تحریف کردند، این مربوط به نقطه نظر شیعه قدیم است که به نظر می‌آید تا قرن چهارم هجری نقطه نظر غالب میان شیعه بوده است، ولی آنچه جالب است این است که استخوان بندی و ساخت این مطالب در جهتی پیش می‌رود که یک مورخ ادیان می‌تواند با آن موافق باشد، یعنی تاریخی بودن این متن، متعلق بودن این متن به تاریخ و اینکه آنچه در اوایل اسلام اتفاق می‌افتد، یعنی جنگ‌های داخلی و فتوحات و تولد یافتن یک امپراتوری عظیم، اینها در ارتباط با تدوین و نگارش قرآن و با آنچه به اصطلاح قرآن رسمی و به قول اهل تسنن مصحف عثمانی به آن می‌گویند قرار دارد؛ این متن به این محیط تاریخی و این محیط جغرافیایی

تعلق دارد. دیگر اینکه آن چیزی که در ساخت گفتمان شیعه هست، یعنی همکاری کتاب با دوایر قدرت خلفا در تدوین این متن رسمی قرآن، باز هم یک مورخ می تواند با این موافق باشد. بنابراین، از همین جهات هم که در نظر بگیریم، منابع شیعه بسیار بسیار حائز اهمیت است.

مطلب دیگری که می خواستم بگویم در مورد کاری است که انتشارات وزین حکمت کرده است، در مورد ترجمه این دایرةالمعارف قرآن، که واقعاً با کمال صداقت می گوئیم کار بسیار مهمی است. بسیار مهم است که این جور مطالعات غربی به فارسی ترجمه بشود و محققان جوان و غیر جوان وطن ما بتوانند با آنها آشنایی پیدا بکنند، که البته خیلی از آنها آشنایی دارند، بسیاری از کارها ترجمه می شود. ولی من فکر می کنم ترجمه این جور کارهای سترگ که نتیجه سال ها و دهه ها تحقیق است بسیار مفید است. از لحاظ اینکه من فکر می کنم آنچه مهم است که نه فقط در ایران، بلکه بین محققین مسلمان باید کاملاً شکل بگیرد این است که محققین ما باید بتوانند عینک تاریخی و فیلولوژیک به چشم بزنند و با این عینک منابع را نگاه بکنند و بخوانند. یواش یواش که این موضوع در بین محققین ما ملکه بشود باعث واقعاً یک جور ارتقای مطالعات اسلامی و مطالعات قرآنی می شود. وقتی که آدم با این عینک به مسائل نگاه می کند و یک مقدار آشنایی پیدا می کند با همه این انقلاب هایی که در مطالعات مربوط به بدو اسلام و پیدایش قرآن و پیدایش اسلام شده است، متوجه می شود که منظر موضوعات کاملاً عوض شده است. این موضوع می تواند خیلی مشوق تحقیقات جدید باشد و من فکر می کنم که دوستان ایرانی با هوش و کنجکاو ای که اصولاً دارند، که اصلاً شاید جزو فرهنگ ما باشد، از بابتی می توانند با کشف این مطالعات جدید واقعاً دریچه ها و روزنه های جدیدی برای پیشبرد این نوع مطالعات، یعنی مطالعات از نقطه نظر تاریخی و فیلولوژیک، پیدا بکنند. بنابراین، کاری که انتشارات حکمت کرده است بسیار مهم است و برای محققین ایران بسیار مفید است. خیلی متشکرم.

\*\*\*

## دوین استوارت

### استاد مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه اموری

با درود. بسیار خوشحالم که می توانم با شما درباره دایرةالمعارف قرآن به مناسبت انتشار ترجمه فارسی آن صحبت کنم. نخست، مایلم به همه شما برای ترجمه این اثر تبریک بگویم. اطمینان دارم که کار و تلاش فراوانی صرف آن شده است، چرا که این اثر پژوهشی کوچک نیست. و مایلم به همه پژوهشگران ایرانی تبریک بگویم که طی چند دهه گذشته سخت کوشیده اند تا آثار تحقیقی در زمینه های مختلف را ترجمه کنند؛ و نه فقط آثار مربوط به تشیع یا اسلام و ایران شیعی، بلکه همچنین آثاری مربوط به موضوعات فراوان دیگر در زمینه تاریخ، فلسفه و

ادبیات مقایسه‌ای؛ بسیاری از عناوین واقعاً چشمگیرند. این وضعیت کاملاً متفاوت با وضعیت بسیاری از مثلاً کشورهای عربی است که در آنها برای مثال چیزهایی ترجمه می‌شود، اما حجم آنچه ترجمه می‌شود واقعاً، در مقایسه با آنچه پژوهشگران در ایران انجام می‌دهند، بسیار اندک است. به علاوه، ترجمه‌هایی که من [به فارسی] دیده‌ام عالی است. در واقع، آنها کاری عالی می‌کنند که تصویری دقیق از آثار اصلی را در اختیار [خوانندگان فارسی‌زبان] قرار می‌دهند، از جمله برخی از مطالب تحقیقی خود من که ترجمه شده است و واقعاً من از اینکه آنها چقدر خوب به فارسی برگردانده شده‌اند تحت تأثیر قرار گرفته‌ام.

برای آنکه اهمیت دائرةالمعارف قرآن و این ترجمه را درک کنیم، داشتن تصویری درباره تاریخ مطالعات قرآن در غرب، یعنی غرب اروپا و اکنون شمال آمریکا، اهمیت دارد. این تصور به ما کمک می‌کند که بفهمیم چرا این اثر مهم است و چه آورده‌ای در تاریخ تحقیقات دارد. مطالعات مدرن قرآن در اروپا در واقع در قرن نوزدهم در آلمان آغاز شد. این مطالعات در دهه ۱۸۳۰ آغاز شد و تا حوالی ۱۹۴۰ ادامه یافت. آلمان مرکز تحقیقات در زمینه مطالعات قرآن بود، که آثاری مشهور همچون تاریخ قرآن تئودور نولدکه را در بر می‌گرفت، که تا سالیان سال نزد بسیاری از پژوهشگران اروپایی درآمدی به مطالعات قرآن به شمار می‌رفت. بیشتر افراد یا بیشتر پژوهشگرانی که به تحقیق درباره قرآن روی می‌آوردند، از طریق مطالعات ادیان وارد آن می‌شدند. کسانی بودند که مطالعات عهدینی داشتند، چه از منظر مسیحی و چه از منظر یهودی، و قرآن را [نیز] بررسی می‌کردند چون درمی‌یافتند که قرآن از بسیاری جهات شبیه عهدین است؛ آنها مطالعات قرآن را شاخه‌ای از مطالعات عهدین در نظر می‌گرفتند. این امر، از جهتی، در نوع مطالبی که آنها می‌نوشتند تأثیر داشت. بسیاری از آنها مطالبی درباره پیوندهای میان قرآن و آثار عهدینی یا آثاری در سنت عهدینی نوشتند. و بسیاری از آنها کوشیدند مطالعاتی مشابه با آنچه در زمینه مطالعات عهدینی انجام داده بودند، [درباره قرآن] بکنند. برای مثال، شماری از پژوهشگران به تمثیل‌های قرآن، یا «امثال»، علاقه پیدا کرده بودند، و این علاقه به این دلیل بود که کسی کتابی بسیار مهم، فکر کنم در سال ۱۸۸۸، درباره تمثیل‌های عیسی نوشته بود، و این عنوان به موضوعی بسیار رایج تبدیل شد، و به سنتی درباره رگه‌ای از مطالعات قرآن در تحقیقات انجامید که تمثیل‌های قرآن را دنبال می‌کرد. و [اکنون] به طور کلی ما این تمثیل‌ها را با هم مقایسه می‌کنیم یا تصور می‌کنیم که آنها تا حدی شبیه تمثیل‌های عیسی است. اما این دوره از تحقیقات اکنون به پایان رسیده است. در طی آن دوره، جماعتی از پژوهشگران بودند که آثار همدیگر را می‌خواندند و پروژه‌ای مشترک را بنا می‌کردند، که در قرن بیستم از هم پاشید، عمدتاً به این دلیل که حزب ناسیونال سوسیالیست [کارگران] آلمان، [مشهور به] «حزب نازی»، تأثیر مخربی بر تحقیقات گذاشت و این تحقیقات با اخراج افراد از محیط دانشگاهی و ترساندن آنان از انجام شغلی که به عهده داشتند به پایان رسید.

به علاوه، پژوهشگران یهودی جانسان در خطر بود و آنجا را ترک کردند. چنین شد که در اواخر دهه ۱۹۳۰ بسیاری از افراد آلمان را ترک کردند و به جاهای دیگر رفتند، و جماعتی از پژوهشگران انتقادی که در کنار هم درباره قرآن تحقیق می کردند از هم جدا شدند و پراکنده گشتند. به علاوه، وقتی آنها پراکنده شدند، بسیاری از آنها تحقیق درباره قرآن را کنار گذاشتند و به پژوهش درباره سایر موضوعات مشغول شدند. نمونه ای از این امر کسی مانند ریچارد ایتینگهاوزن است. ریچارد ایتینگهاوزن رساله خود را درباره جدل در قرآن نوشت. افراد کمی از این موضوع با خبرند یا اکنون آن را به یاد می آورند، زیرا او پژوهشگری مشهور در آمریکا شد و در زمینه هنر اسلامی تخصص پیدا کرد. بنابراین، همه می دانند که او درباره هنر اسلامی می نوشت، اما هیچ کس به یاد نمی آورد که او رساله اش را درباره جدل در قرآن نوشته بود. نمونه دیگر گویتاین است. فریتس گویتاین رساله ای، فکر کنم، در سال ۱۹۲۶ یا ۱۹۲۷ نوشت. استاد او یوزف هوژویتس بود، که پژوهشگری در زمینه قرآن و خیلی فاضل بود. او رساله اش را درباره نماز و نیایش در قرآن نوشت. کارش عالی بود، اما مدت کمی پس از آن رها کرد. به اسرائیل رفت و سپس به آمریکا نقل مکان کرد و درباره تاریخ سده های میانه در مصر به تحقیق پرداخت. او به سبب کارش بسیار مشهور بود. وی مطالب اندکی درباره قرآن منتشر کرد، اما پژوهشگری در زمینه مطالعات قرآن شناخته نمی شود، و دانشجویانش هم درباره مطالعات قرآن چیزی ننوشتند و خودش هم درباره مطالعات قرآن تدریس نکرد. اینها فقط چند نمونه اند برای اینکه نشان دهم چیزی که نوعی مرکز مطالعات قرآن در آلمان قلمداد می شد تا دهه ۱۹۳۰ از هم پاشید و پراکنده گشت. پس از آن، از حدود ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۰، کسانی بودند که درباره مطالعات قرآن مطلب می نوشتند، اما مرکزی وجود نداشت. هیچ مکانی در کار نبود که کسانی مشغول مطالعات قرآن در کنار یک استاد بشوند که در زمینه مطالعات قرآن تخصص داشت، و رساله هایشان را در زمینه مطالعات قرآن بنویسند، و کار خود را ادامه دهند تا بر مبنای تحقیقات گذشته در زمینه مطالعات قرآن چیزی را بنا کنند. بلکه، تعدادی استاد تک افتاده در مکان های مختلف و کاملاً جدا از یکدیگر بودند، که بیشترشان در آغاز چیزهایی دیگر مطالعه کرده بودند و در ضمن آن به قرآن علاقه مند شده بودند. آنها در وضعیتی که می توان کوشش تکه پاره خواند فعالیت می کردند، به این معنا که هر کس خود به تنهایی در خانه اش فعالیت می کرد و به کاری مشغول می شد. نمونه ای از آن آرتور جفری، پژوهشگر استرالیایی، است. او آموزش خود را در مصر به پایان برد و شماری آثار درباره قرآن نوشت که مهم بودند، اما وی به شبکه ای از پژوهشگرانی که به کاری مشابه مشغول بودند نپیوسته بود. ریچارد پل در انگلستان بود، و نزبرو هم در انگلستان بود، رودی پارت در آلمان بود. اما اینها مواردی تک افتاده بودند و مرکزی که در آن گروهی از افراد مشغول پروژه های مشترک شوند و بر پایه تحقیقات پیشین چیزی را بنا کنند وجود نداشت، هر کس در زمین خود مشغول به کار بود. کسی توجه چندانی به آنچه دیگر پژوهشگران می نوشتند نداشت.

این وضعیت تا مدت‌ها ادامه داشت تا اینکه در جاهای مختلف تغییر اتفاق افتاد. از خودم مثال بزنم، که در حال حاضر علاقه زیادی به مطالعات قرآن دارم. من مطالبی درباره مطالعات قرآن نوشته‌ام. هیچ کدام از استادانم در زمینه مطالعات قرآن متخصص نبودند. در آغاز عمدتاً درباره تاریخ شیعه در اسلام، تاریخ فقه اسلامی و تعلیم و تربیت فقهی مطالعه کردم. علاقه‌ام به قرآن به این دلیل نبود که استادی داشته‌ام که در این باره چیزی به من بگوید، بلکه به بلاغت عربی و «مقامات» علاقه مند شدم، و به مطالعه درباره «سجع» در آثار بلاغی مشغول شدم و متوجه شدم که همه مثال‌هایی که در [کتاب] المثل السائر و دیگر آثار شاخص بلاغی ارائه می‌شود برگرفته از قرآن است. این طور بود که به قرآن علاقه مند شدم. فقط آن زمان بود که به مطالعه مطالب لازم مشغول شدم تا پژوهشگری در زمینه مطالعات قرآن شوم. افراد بسیاری تا سال ۲۰۰۰ همین وضع را داشته‌اند.

در سال ۲۰۰۰، کتابی به آلمانی از یک پژوهشگر مسیحی سوری با نام مستعار کریستف لوکنزبرگ منتشر شد با عنوان رمزگشایی از قرآن. او در این کتاب نشان می‌دهد که قرآن در واقع به عربی نوشته نشده بود، بلکه به زبانی آمیخته نگاشته شده بود، چیزی میان سریانی یا آرامی و عربی، و اینکه قرآن عمدتاً کتابی مسیحی بوده و پس از آن به نحوی به عنوان یک کتاب اسلامی تفسیر شده است. این کتاب شهرت فراوانی پیدا کرد و به مناقشه‌ای دامن زد که در آلمان آغاز شد، اما به همه جای دیگر در جهان غرب کشیده شد و واکنش بزرگی برانگیخت. با اینکه به نظر من بیشتر نظریاتی که در این کتاب مطرح شده نادرست است، عملاً این کتاب باعث رشد تحقیقات در زمینه مطالعات قرآن شد، زیرا کسانی می‌کوشیدند نشان دهند که او اشتباه می‌کند و کسانی می‌کوشیدند شواهدی برای حمایت از فرضیه‌های او پیدا کنند، و این امر موجی از تحقیقات در زمینه مطالعات قرآن پدید آورد. به نظر من، یکی از دلایل عمده اینکه مطالعات قرآن از آن زمان رواج پیدا کرد همین کتاب بود. از سال ۲۰۰۰ تا الان (۲۰۲۲)، رشد مطالعات قرآن باور نکردنی و بسیار شگفت‌انگیز بوده است، در حالی که در آن دوره میانی، بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰، مطالعات قرآن بخشی نحیف از مطالعات اسلام در غرب بود. افراد کلام می‌خواندند، فقه می‌خواندند، فلسفه می‌خواندند، اما در آن دوره میانی از مطالعات قرآن در عمل عمدتاً غفلت می‌شد. علاوه بر کتاب کریستف لوکنزبرگ، افراد و وقایع دیگری نیز به ارتقای مطالعات قرآن کمک کردند. یکی از آنها نوشته‌های انگلیکا نویورت بود. انگلیکا نویورت یکی از معدود کسانی است که در آن دوره میانی همواره درباره قرآن می‌نوشت. رودی پارت نیز از کسانی بود که در اواخر قرن بیستم درگذشت. انگلیکا نویورت کتاب بسیار مهمی در ۱۹۸۱ درباره ترکیب سوره‌های مکی قرآن نوشت، و از آن زمان به بعد مطالعات بسیاری درباره آن منتشر کرد. اوریسمانی است که مطالعات قرآن متقدم به زبان آلمانی را از پس آن دوره‌ای که از مطالعات قرآن عمدتاً غفلت می‌شد تا الان زنده نگه داشته، و در

سال‌های اخیر نفوذ فراوانی پیدا کرده است. او تعدادی دانشجو داشته و در ایجاد پروژه معروف به «کورپوس کورانیوم» [پیکره قرآن] مؤثر بوده است. این پروژه، فکرمی‌کنم، از سال ۲۰۰۷ آغاز شد و اکنون پانزده سال است که ادامه دارد. آنها طرح‌های بسیار بزرگی در زمینه فهرست‌بندی نسخه‌های خطی قرآن، تحلیل متن قرآن، جمع‌آوری متون از سنت‌های مختلف یهودی و مسیحی، که ممکن است با اندیشه‌هایی که در قرآن یافت می‌شود مرتبط باشند، ارائه داده‌اند که تأثیر بسیار بزرگی بر این رشته گذاشته است.

افزون بر این، شماری چیزهای دیگر نیز اتفاق افتاده که باعث شده است مطالعات قرآن به زمینه‌ای سرزنده و بزرگ‌تر تبدیل شود، و نیز برقراری ارتباط در آن بسیار آسان‌تر و سریع‌تر از گذشته باشد. تا پیش از این، افرادی بودند که کاملاً جدا از هم به سر می‌بردند و عملاً ارتباطی با یکدیگر نداشتند. اما الان نشریه‌ای در لندن به نام مجله مطالعات قرآن منتشر می‌شود که تماماً به مطالعات قرآن اختصاص دارد. همچنین مجله انجمن بین‌المللی مطالعات قرآن هست که آن نیز تماماً به مطالعات قرآن اختصاص یافته است. هر دو سال یک بار کنفرانسی در «مدرسه مطالعات شرقی و افریقای» در لندن برگزار می‌شود که به قرآن اختصاص دارد، که فکرمی‌کنم از سال ۲۰۰۰ تاکنون ادامه داشته است. «انجمن بین‌المللی مطالعات قرآن» تأسیس شده است و هر سال کنفرانسی دارند و هر دو سال یک بار کنفرانس بین‌المللی دارند. در حال حاضر، تعدادی دستینه قرآن وجود دارد که شمایی کلی از مطالعات قرآن در اختیار می‌گذارند، از جمله دستینه‌هایی که انتشارات کمبریج، آکسفورد، بلکول، و راتلیج منتشر کرده‌اند. فرهنگ نسبتاً جدیدی درباره واژگان قرآن به قلم محمد عبدالحلیم و سعید بدوی در دسترس است، که اثری عالی است و واقعاً پیشرفت بزرگی در ابزارهای تحقیقاتی‌ای است که پیش‌تر در اختیار داشتیم. همه اینها در کار بوده‌اند تا مطالعات قرآن را به بخشی سازماندهی شده‌تر در زمینه مطالعات اسلام تبدیل کنند، و الان پژوهشگرانی وجود دارند که در درس‌هایشان دانشجویانی حضور دارند که رساله‌های خود را در زمینه مطالعات قرآن می‌نویسند و به زودی استاد مطالعات قرآن خواهند شد. به طور خاص پروفیسور گابریل رینولدز [قابل ذکر است] که در آغاز به کار «انجمن بین‌المللی مطالعات قرآن» تأثیر بسیار داشته است. عمران بدوی نیز در آغاز به کار «انجمن بین‌المللی مطالعات قرآن» مشارکت داشته است، و هر دو آنها در ارتقای وضعیت دانشجویان و آموزش نسل جدیدی از آنها سهمیم بوده‌اند. در سال‌های اخیر، پروژه‌های بسیاری را اتحادیه اروپا، دولت آلمان و دیگر نهادها بنا کرده‌اند که به مطالعات قرآن اختصاص داشته است. یکی از پروژه‌های بسیار بزرگی که هم اکنون در حال اجرا است مطالعه درباره قرآن در اروپاست که به [تاریخ] دریافت قرآن در اروپا از سده‌های میانی تاکنون می‌پردازد، اینکه چگونه پژوهشگران قرآن را ترجمه کردند، چه واکنشی به قرآن نشان دادند، چگونه از سنت تفسیر قرآن باخبر شدند و امثال اینها. بنابراین، ما در دوره‌ای واقعاً هیجان‌انگیز در

مطالعه قرآن به سر می‌بریم و حقیقتاً انقلابی در تحقیقات در زمینه مطالعات قرآن رخ داده است. دائرةالمعارف قرآن بخشی از این انقلاب است. این اثر بخشی از این علاقه دوباره به مطالعات قرآن و کوششی است برای اینکه آن را به زمینه‌ای ساختارمندتر تبدیل کند. بنابراین، دائرةالمعارف قرآن نقشی اساسی در ارائه منبعی برای تازه‌واردان به این زمینه، دانشجویانی که تازه مشغول مطالعات قرآن شده‌اند، و کسانی که رساله خود را در زمینه مطالعات قرآن می‌نویسند یا آنها که در زمینه‌ای هم‌جوار فعالیت می‌کنند، آنها که مشغول مطالعه عهدین یا مطالعه تاریخ اسلام‌اند و می‌خواهند اطلاعی درباره قرآن کسب کنند، فراهم می‌کند؛ اینها می‌توانند به سراغ این اثر بروند و تصویری از وضعیت مطالعات قرآن در حال حاضر به دست آورند و از نظرات مختلف در موضوعات گوناگون باخبر شوند. امتیازش این است که همه در یک جاست و کار را برای افراد نسبتاً آسان کرده است، در حالی که پیش از این برای فعالیت در زمینه مطالعات قرآن نیاز بود که مطالب را از جاهای مختلف فراوان جمع آورد و هیچ محل قابل اعتمادی برای این کار وجود نداشت. الان دائرةالمعارف قرآن این مزیت را دارد و این اتفاقی است که در تاریخ مطالعات قرآن رخ داده است.

همان‌طور که اشاره کردم، تادده‌ها مرکز مطالعات قرآن در آلمان بود، و به همین دلیل، بسیاری از آثار کهن در این زمینه به زبان آلمانی نوشته شده بود. اگر کسی آلمانی نمی‌دانست، دسترسی به این منابع نمی‌داشت. این امر برای کسانی که فقط انگلیسی می‌دانستند مشکل‌آفرین بود. و این امری بسیار زیان‌آور برای این زمینه مطالعاتی بود، زیرا کسانی که می‌خواستند درباره قرآن مطلبی بنویسند چیزهایی را تکرار می‌کردند که در ۱۹۲۰ به آلمانی گفته شده بود و آنها نمی‌دانستند چیزی که می‌گویند اصلاً تازه نیست و پیش از این گفته شده است، چون آلمانی نمی‌دانستند. الان، این وضعیت تا حدی تغییر کرده است. از این رو، برای مثال، اثر نولدکه درباره تاریخ قرآن از ۱۸۶۰ تا کنون حقیقتاً درآمدی اصلی به این زمینه بوده است، اما اگر کسی آلمانی نمی‌دانست، تا ۲۰۱۳، که به انگلیسی ترجمه شد، نمی‌توانست آن را بخواند. پیش از این تاریخ، دسترسی به این کتاب که احتمالاً مهم‌ترین تک‌نگاشت در مطالعات قرآن غربی بوده است برای کسانی که آلمانی نمی‌دانستند ممکن نبود. همچنین است کتاب ایگناتس گلتسیهر درباره تفسیر، که یکی دیگر از کتاب‌های بسیار مهم است که همین اواخر به انگلیسی ترجمه شد. و همین‌طور درباره پژوهشگران دیگر؛ آثار بسیاری هست که اگر کسی آلمانی نداند نمی‌تواند آنها را بخواند، مثل کتاب هورویتس. یوزف هورویتس پژوهشگری بزرگ در زمینه مطالعات قرآن بود که در ۱۹۲۶ کتابی با عنوان مطالعات قرآن نوشت. این کتاب اساساً اثری بسیار مهم است که به انگلیسی ترجمه نشده است. اما کاری که دائرةالمعارف قرآن کرده این است که اثری است کلاً به انگلیسی که بسیاری از نتایج تحقیقات آلمانی را در قالب مقالات انگلیسی عرضه کرده است. بنابراین، افراد می‌توانند مستقیماً به آن تحقیقات دسترسی پیدا کنند. به نظر من، این یکی از مهم‌ترین تشریک

مساعی‌های این اثر به طور کلی است، که آثاری را که در دسترس افراد نا آشنا با زبان آلمانی قرار نداشت، به زبان انگلیسی در اختیار گذاشته است.

ذکر این نکته اهمیت دارد که همچنان موانع زبانی وجود دارد. مردم فکرمی‌کنند در عصر اینترنت برقراری ارتباط آسان است. می‌توان خیلی آسان با کسی در ایران تماس گرفت، می‌توان خیلی آسان با کسی در ژاپن ارتباط برقرار کرد، می‌توان ایمیل فرستاد. اما همچنان موانع جدی برای تبادل اطلاعات، تبادل آرا و دسترسی به کتاب‌های چاپی و فهم آنها در زبان‌های مختلف وجود دارد. مطالعات قرآن در همه جای جهان، در سراسر جهان اسلام، و نیز در جاهای بسیاری در جهان غرب انجام می‌شود. بسیاری از افراد از جهان عرب آمده‌اند که به خوبی انگلیسی می‌دانند، اما چه بسا با زبان دیگری آشنا نباشند؛ یا اینکه فرانسه و انگلیسی می‌دانند، اما آلمانی نمی‌دانند. بسیاری از آنها از تحقیقاتی که به زبان عربی یا فارسی یا ترکی و یا اندونزیایی انجام شده است بی‌خبرند، این امری جهانی است؛ موانع زبانی وجود دارد و کار را کاملاً دشوار می‌کند. این امر حتی فقط مربوط به صلاحیت زبانی نمی‌شود؛ موانعی در برقراری ارتباط وجود دارد. از این رو، در موارد بسیار من از آخرین مقالات در زمینه مطالعات قرآن به فارسی یا حتی به عربی بی‌خبرم، و این امر صرفاً به این دلیل است که جایی را نمی‌شناسم که بتوانم بروم و از وضعیت آنها باخبر شوم. لازم است از طریق همکاران ایرانی از آنها خبر بگیرم و بدانم که چه نشریاتی در این باره وجود دارد. و این عملاً یک مانع است. در غرب در زمینه مطالعات قرآن افرادی را می‌بینیم که به طور کلی از برخی آثار به زبان عربی باخبرند، از این رو مثلاً با کتاب [محمد احمد] خَلْفَ اللَّهِ درباره الفَنِّ الْقَصَصِ فِي الْقُرْآنِ آشنایند، اما صدها مقاله درباره این موضوع هست که از آن بی‌خبرند. یا مثلاً اگر چیزی درباره «جناس» در قرآن بخواهیم بنویسیم صدها مقاله به عربی درباره جناس هست که هیچ جایی نیست که بتوان به آسانی به آنها دسترسی پیدا کرد، و برقراری ارتباط همچنان دشوار است. این یک دلیل است برای اینکه ترجمه این کتاب اثر به زبان فارسی یک اتفاق واقعاً مهم به حساب می‌آید. این کار امکان برقراری ارتباط بر فراز این موانع را فراهم می‌آورد.

اما درباره این کتاب، [باید بگویم که] دائرةالمعارف قرآن مقالات عالی بسیار دارد. اما باید بپذیریم که همه مقالاتش عالی نیستند. من پژوهشگری کهنه‌کار می‌شناسم به نام کلود ژیلیو که پژوهشگری فاضل از فرانسه است. او مطالب بسیاری درباره تفسیر طبری نوشته است، همچنین درباره موضوعات بسیار دیگر مرتبط با تفسیر و قرآن؛ چنین کسی نزد من شکوه کرده است که برخی مقالات دائرةالمعارف قرآن حتی به خوبی مقالاتی که پیش‌تر در دائرةالمعارف اسلام منتشر شده است نیست. دائرةالمعارف اسلام کتاب مرجع معیار دیگری است متفاوت با دائرةالمعارف قرآن، از این لحاظ که دایره وسیع‌تری را در برمی‌گیرد و صرفاً متمرکز بر قرآن نیست. اما ژیلیو می‌گوید که بسیاری از مقالات حتی به خوبی مقالاتی که پیش‌تر منتشر شده است نیست؛ کسانی



که آنها را نوشته‌اند پیشرفتی در مطالبی که پیش‌تر در اختیار بود حاصل نکرده‌اند. برخی مقالات واقعاً بارز و ارزشمندند. [برای من] پیش آمده است که مقاله مربوط به «دستور زبان» را پسندیده‌ام که خیلی کامل و به نظرم عالی بوده است، یا همچنین مقالات انگلیکا نویورت درباره ساختار و فرم‌های موجود در قرآن، که به نظرم عالی بوده‌اند. مقالات عالی دیگری هم هستند، اما همان‌طور که گفتم، تاحدی ناهمخوان‌اند، همه مقالات عالی نیستند.

سراخر، به این نکته اشاره می‌کنم که این ویراست به پایان رسیده و آنها این ویراست را درشش جلد کامل کرده‌اند، به همراه نمایه‌ای از کل مطالب که آن را هرچه بیشتر قابل استفاده می‌کند. اما این پایان کار دائرةالمعارف قرآن نیست. آنها چهره تازه‌ای به این پروژه داده‌اند. ویراستاران [اکنون] یوهانا پینک است، پژوهشگری آلمانی که عمدتاً متمرکز بر تفسیر است. آنها قصد دارند مدخل‌های جدیدی بیفزایند و آن را به صورت دیجیتال در دسترس قرار دهند. فکر می‌کنم این تحولی کاملاً مثبت است و به نظر من آنها دیدگاهی وسیع‌تر پیدا کرده‌اند. از این رو، مطالب بیشتری درباره ترجمه‌های قرآن به زبان‌های بسیار در سراسر جهان خواهند گفت، و مطالب بیشتری درباره سنت‌های تفسیری قرآن به زبان‌های مختلف خواهند افزود، نه فقط به عربی، بلکه به فارسی، اندونزیایی و زبان‌های بسیار دیگر. و بدین‌سان می‌توانیم چشم‌انتظار تحولات مثبت در آینده باشیم. سپاسگزارم.

\*\*\*

## سجاد رضوی

### استاد تاریخ تفکر اسلامی در دانشگاه اِکِستِر

سلام، واقعاً خوشحالم که در این جشن [رونمایی] که به جهات مختلف اتفاقی کاملاً مهم در مطالعات قرآن به شمار می‌رود شرکت می‌کنم. و این [رویداد] نشان‌دهنده راهی است که در آن فرهنگ‌های آکادمیک متفاوت در مطالعات اسلام به زبان‌های مختلف، زبان‌های اروپایی، عربی، فارسی و غیره، می‌توانند از فهم مشترک بهره‌برند و حقیقتاً این زمینه را به شیوه‌های مثبت بیروانند. بنابراین، به جهات مختلف، فکر می‌کنم که این مسیر ترجمه فارسی آثار کلاسیک در زمینه مطالعات اسلام مسیری مفید است و موجب برقراری ارتباط میان فرهنگ‌های آکادمیک مختلف می‌شود. این امر، به نظر من، از یک گشودگی بزرگتر هم خبر می‌دهد که در محیط آکادمیک غربی رو به گسترش است، یعنی در دسترس قرار دادن خود برای دیگران. و نیز به گمان من نشان‌دهنده حرکتی مثبت از جانب همکاران آکادمیک [من] در ایران است که به سهم خود در تلاش‌اند تا این نوع پل‌های ارتباطی مهم را برقرار کنند و بر نقاط قوت پیکره متن، که در مطالعات اسلام به زبان‌های مختلف پروانده شده است، تأکید کنند.

اکنون می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره‌ی دائرةالمعارف قرآن حرف بزنم، از شیوه‌ای که [خودم] از آن استفاده کرده‌ام، از آنچه به نظرم برخی نقاط قوت آن را تشکیل داده، و شاید درباره‌ی برخی کاستی‌های آن که مهم و نیازمند بررسی است، و چه بسا به راه‌های بهبود آنها هم اشاره کنم. خوشبختانه مخاطبان ترجمه فارسی [دائرةالمعارف قرآن] را در برابر خود دارند و می‌توانند ببینند که چگونه در آن درباره‌ی برخی آثار بسیار مهم و اساسی، که در مطالعه قرآن، در مطالعه اسلام، و نیز در محیط آکادمیک فارسی زبان ظاهر شده، سخن گفته شده است. برای شروع، نخست از اینجا آغاز می‌کنم که به معنای وسیع کلمه چه تصویری از دائرةالمعارف قرآن دارم.

دائرةالمعارف قرآن، همان طور که همه می‌دانند، پروژه‌ای است که با سرویراستاری جین دمن مک اولیف آغاز شد. حدود بیست سال پیش در انتشارات بریل منتشر شد و البته از آن زمان به بعد تعدادی تکمله در کار بوده است و من فکر می‌کنم که این تکمله‌ها به طور کاملاً قابل ملاحظه‌ای با شکاف‌های آشکار میان تصور اولیه و اثر اولیه مرتبط بوده است. البته این امر اتفاقی نیست که ویراستار اصلی دائرةالمعارف قرآن، که اکنون یوهانا پینک است، متخصصی بسیار امروزی تر است و به طور معناداری کسی است که به مطالعات قرآن فراتر از زبان عربی می‌نگرد. من فکر می‌کنم که این امر یکی از مؤلفه‌های مهم است، [زیرا] توجه اولیه شاید بیشتر عربی محور بود. و این موضوع با دغدغه‌های گسترده مطالعات سنتی قرآن و مطالعات آکادمیک اروپایی یا - شاید بهتر باشد بگویم - غربی [قرآن] تناسب دارد. منظورم از این دغدغه‌ها سه دغدغه اولیه است. نخستین دغدغه، تاریخ، تدوین و رسمی سازی متن قرآن است. قرآن از کجا آمده است؟ چگونه مسئله قرائات، انتشار متن و برخی مؤلفه‌های مربوط به نسخه‌های خطی و تاریخ متن قرآن تثبیت شد؟ این مؤلفه‌های بسیار مهم در مطالعه قرآن بوده است، و چیزی است که به معنای وسیع کلمه بر اساس روش نقد تاریخی به دست می‌آید، که پیش از این از جمله در مطالعه عهدین به کار رفته بود. دومین جنبه مطالعات سنتی قرآن در محیط آکادمیک چیزی است که به گمان من آن را بینامتنیت می‌توان خواند، یا روش‌هایی که بر اساس آنها متن قرآن در ارتباط با انواع متن‌های پیش از خود بررسی می‌شود. البته به متن عهدین که می‌نگریم، آشکار است که مطالب عهدینی در قرآن وجود دارد، به همان سان که قرآن با مطالب خارج از عهدین مرتبط است، آیا این مطالب از تلمود آمده است؟ آیا از انجیل‌های آپوکریفا آمده است؟ و آیا حتی از انواع دیگر متون آمده است، مانند داستان مشهور اسکندر و امثال آن. این دومین مؤلفه رو بیکرد سنتی به مطالعات قرآن است. مؤلفه سوم، که می‌توان نشان داد به همان اندازه مهم است و در سال‌های اخیر، به خصوص از زمان انتشار نسخه اصلی دائرةالمعارف قرآن در ۲۰۰۱، اهمیت بیشتری یافته، تفسیر قرآن است، شیوه‌ای که بر اساس آن مسلمانان در طی قرون قرآن را توضیح داده و چپستی آن را فهم کرده‌اند. در ادامه، در چند دقیقه کمی بیشتر درباره تفسیر سخن خواهم گفت. اما اجازه دهید خیلی سریع

چند کلمه درباره این موضوع بگویم که چگونه تصور سنتی از مطالعات قرآن تا حدی محدود شد. خلاهایی در این مطالعات پدید آمد و به جهاتی، فکرمی‌کنم باعث شد، به خصوص از حدود ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹، تکمله‌هایی بر آن ارائه شود. نمی‌دانم که آیا طرح‌های دیگری هم در کار بوده است یا نه، اما فکر نکنم طرح‌های دیگری هم بوده باشد. اینکه چگونه در این تکمله‌ها تلاش می‌شود به برخی از حفره‌های موجود اشاره شود. یکی از آشکارترین آنها که باید درباره‌اش اندیشید رویکردی وسیع‌تر به شیوه‌های ارتباط با قرآن است. به خصوص روی سخنم درباره هنرهاست. البته در حال حاضر، [در دائرةالمعارف قرآن] یک مدخل بلند بسیار مهم درباره هنر و معماری با عنایت به قرآن به قلم الگ‌گرا با رفقید وجود دارد، که استاد این فن است. البته خیلی بیش از اینها در این باره می‌توان گفت، و خیلی بیشتر از اینها می‌توان به آن تنوع بخشید، به شیوه‌ای که در دائرةالمعارف اسلام پروانده شده است.

عنصر دوم [در این تکمله‌ها] به گمان من می‌تواند چیزی باشد که آن را انواع مختلف نوعی آیین و چه بسا کاربرد جادویی قرآن و استفاده‌های مختلف روزانه از آن می‌توان دانست. معنای قرآن، پرداختن به قرآن به شیوه‌های مختلف در همین مؤلفه‌های روزانه و نیز در خود واقعیت زمان‌بندی و شیوه‌ای که قرآن زندگی یک مسلمان مؤمن را علامت‌گذاری می‌کند، نهفته است. در حال حاضر، [در دائرةالمعارف قرآن] مدخلی درباره کاربردهای عامیانه و طلسم‌گونه قرآن وجود دارد، که نسبتاً مفصل است، اما مطالب خیلی بیشتری هست که در این باره می‌توان گفت.

و سومین عنصر، به نظر من، مؤلفه‌های وسیع‌تر به کارگیری قرآن است. اینکه چگونه از قرآن به عنوان یک امر مصنوع استفاده می‌شود. و اینکه چگونه از قرآن در اندیشه‌های کلامی و مفاهیم الهیاتی پیرامون آن بهره برده می‌شود. البته، [در دائرةالمعارف قرآن] مدخل‌های مفصلی هم درباره مؤلفه‌های الهیاتی وجود دارد، اما از جنبه‌های گوناگون همچنان خیلی سنتی باقی مانده‌اند.

اکنون نگاهی بیاندازیم به موضوع تفسیر. اجازه دهید فقط به دو نمونه از دو مدخل عمده درباره تفسیر [در دائرةالمعارف قرآن] اشاره کنم. یکی از آنها درباره تفسیر در دوره آغازین و میانه، نوشته کلود ژیلیو است، که به لحاظ شیوه‌ای که به این موضوع پرداخته خیلی خاص و بارز است، به خصوص به لحاظ نقطه آغاز خود مانند سنخ‌شناسی مشهور جان ونزبروی فقیه از تفسیر قرآن، که همان سنخ‌شناسی را با تأکیدهای متفاوت می‌پرواند. و تمایل دارد که بر آنچه من ژانرها یا رویکردها به قرآن می‌نامم تمرکز کند، مثلاً رویکردهای شیعی، رویکرد کلامی، رویکردهای عرفانی. درباره رویکردهای فلسفی مطلب کمی هست. البته بیشتر این مطالب در یک مدخل خیلی بزرگ تاحدی [به شیوه] ارجاعی آمده است. و به لحاظ‌های گوناگون، انتظار می‌رفت که مدخل‌های مختلفی درباره این مؤلفه‌های مختلف تفسیری وجود داشته باشد. اما همچنین به نظر من، یکی

ازاموری که جای آن در این مدخل خالی است مفهوم واقعی روایت یا شیوه‌ای است که به کمک آن می‌توانستیم بالندگی این سنت‌های تفسیری را مشاهده کنیم.

مدخل دوم، که درباره رویکردهای جدید به تفسیر قرآن و نوشته‌ترتو و پلان است، به لحاظی رضایت بخش تر است، زیرا به کل این مسئله می‌پردازد که چه چیزی تفسیر مدرن را شکل می‌دهد. او این مسئله را به طور مفصل از منظر علم بررسی می‌کند؛ علم و دین از مؤلفه‌های بسیار حیاتی رویکرد مدرن‌اند. در عین حال، فکرمی‌کنم مطالب بیشتری هست که درباره بافت اجتماعی می‌توان گفت، مطالب بسیاری هست که درباره رویکردهای زیستی-اخلاقی می‌توان بیان کرد.

همچنین موضوع مهم زبان هست، که به نظر من، در هیچ کدام از این مدخل‌ها به خوبی بررسی نشده است. البته عناصری از آن در برخی تکمله‌ها جبران شده است. از این رو، در برخی تکمله‌ها به این مسئله زبان‌ها و تفسیرها پرداخته شده است، اما همچنان مطالب بیشتری برای گفتن هست. می‌توان امید داشت که در این پروژه، که پروژه ای.آر.سی. [شورای پژوهش اروپا] است و پروفیسور یوهانا پینک آن را پیش می‌برد، مطالب بسیار مهم و پیشرفت‌های تحلیلی و رای آنها نیز به دست داده شود.

اکنون می‌خواهم به برخی جهاتی که فکرمی‌کنم این زمینه تحقیقاتی را می‌توان به طرق سودمند و نظام‌مندتری فعال کرد و گسترش داد، اشاره کنم. پیش‌تر به برخی حفره‌ها اشاره کردم. عناصر این حفره‌ها که از قبل وجود داشت بخشی از سوگیری بنیادینی است که در مطالعه اسلام و قرآن در محیط‌های تحقیقاتی اروپایی یا غربی می‌یابیم، و آن عبارت است از سرشت سنی محور یا عرب محور این مطالعات. تجربه‌های عربی-سنی فهم‌های الاهیاتی‌ای دارند که اغلب وضعیت بهنجار در نظر گرفته می‌شوند. و این مشکلی بنیادین در راه گسترش آنهاست. کارهای زیادی هست که به طرق مختلف برای جبران و پیشبرد آن باید انجام داد: من می‌خواهم با انواع مختلف تفاسیر شیعی آشنا شوم؛ می‌خواهم کمی بیشتر از نقش تأویل در شکل دادن به تفاسیر در سنت‌های مختلف اسماعیلی باخبر شوم؛ می‌خواهم اطلاع بیشتری درباره انواع گوناگون اعمال دینی، که فراتر از اینها می‌رود، کسب کنم؛ می‌خواهم چیزهای بیشتری درباره تفسیر اباضی و سنت‌های تفسیری بسیار دیگر، که مهم‌اند و لازم است بیشتر به آنها پرداخته شود، بدانم. این به معنای تأکید بر حجیت یا اهمیت الاهیاتی [این یا آن مذهب] نیست.

به نظر من، تمرکز فراوان دائرةالمعارف قرآن بر انگلیسی بودن عنوان مدخل‌ها اهمیت دارد و با این کار توانسته است خیلی بیشتر از مطالعات ادیان و مطالعات مربوط به متون مقدس بگوید. اما در عین حال، از برخی مطالب خیلی خاص می‌توان صرف نظر کرد، بدون تأکید بر حجیت الاهیاتی [این یا آن مذهب] یا فروکاستن مطالب. به نظر من، کارهای زیادتری هست که برای

تفکیک برخی از آن عناصری که در این دائرةالمعارف نیست می توان انجام داد.

دومین چیزی که به نظر من واقعاً لازم است [در دائرةالمعارف قرآن] اتفاق افتد، و در مورد دائرةالمعارف های دیگر اتفاق افتاده، این است که باید فعالیت بیشتری به شیوه آنلاین داشته باشد. تحقیقات به سرعت در حال پیشرفت است و نیاز است به طریقی آنها را بازتاب داد. فکر نمی کنم که دیگر [انتشار] دائرةالمعارف های چاپی به صرفه باشد. همه مسئله دسترسی آنلاین و کل صحبت در به روز کردن مدخل های آنلاین است. برای مثال، در نظر بگیرید شیوه های مختلفی را که مردم اعمال مرموز و خفیه انجام می دهند و در بافت های مختلف از قرآن استفاده می کنند، سنت های زبانی مختلف در فهم قرآن، شیوه های ارائه قرآن مصنوع، انواع مختلف سنت های تفسیری، مطالب بیشتر درباره بافت وسیع تر قرآن، مثلاً شیوه ای که به کتیبه ها در محیط وسیع حجاز پرداخته می شود.

فکر می کنم مطالب بیشتری هم درباره بافت های مختلف رو به گسترش قرآن می توان گفت. البته می توان امید داشت که این ترجمه فارسی موفقیت بزرگی به شمار برود. اما باید به مجموعه ای آنلاین تبدیل شود، تا پیوسته بازبینی و به روز شود و بدین سان پژوهشگرانی که از آن استفاده می کنند حقیقتاً آن را در دسترس بیابند و واقعاً به معنای وسیع کلمه از آن بهره ببرند. من فکر می کنم مسلماً امکانات منابع آکادمیک آنلاین و پرداختن به زبان فارسی مشارکتی بسیار مهم در مطالعه اسلام و قرآن خواهد بود و خواهیم توانست آن را، همان طور که در گذشته نشان داده است، پیش ببریم. این نکات فقط برخی افکار من است. آرزو دارم که انتشار این ترجمه قرین توفیق باشد و به انتظار آن خواهیم نشست. ممنون که به سخنان من گوش دادید.

\*\*\*

## سیدعلی آقایی

### پژوهشگر و مدرس در مؤسسه الهیات اسلامی، دانشگاه پادربورن

سلام و وقت بخیر. بسیار متشکرم از دعوت برای شرکت در مراسم رونمایی آخرین جلد از مجموعه مجلدات ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن و تکمیل این پروژه علمی و ارزشمند. پیش از هر چیز، تبریک عرض می کنم به مسئولین و دست اندرکاران این پروژه بزرگ و به طور خاص ویراستاران پرنشاط این مجموعه که همت کردند و این کار را به سرانجام رساندند، که البته بدون همکاری و کمک محققان و مترجمانی که در این پروژه مشارکت داشتند و بقیه افرادی که به نحوی در پیشبرد این کار شرکت کردند ممکن نمی شد. انتشار کامل ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن را در فضای فارسی زبان باید به فال نیک گرفت. چند نکته ای به ذهن من می رسد که در این مورد عرض می کنم.

قبل از هر چیز، باید توجه داشته باشیم که دائرةالمعارف ها به طور کلی برای عرضه دانش تولید شده در آن حوزه تخصصی برای مخاطب عام ترطراحی و تولید می شوند. دائرةالمعارف قرآن هم از این قاعده استثنا نیست. بنابراین، به کمک دائرةالمعارف قرآن می شود به فشرده نتایج تحقیقاتی که پیش از تولید دائرةالمعارف قرآن در حوزه مطالعات قرآن به دست آمده، به آسانی دسترسی پیدا کرد. این مهم ترین ثمره ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن است که در واقع یک گزارش جامعی از دست آوردهای پژوهش های پیشین درباره مطالعات قرآن را در اختیار مخاطبان فارسی زبان قرار می دهد، که ممکن است به اصل آن تحقیقات به راحتی دسترسی نداشته باشند. ضمن اینکه این تحقیقات با یک زبان روان، خوش خوان و البته عالمانه برای مخاطب عام تر عرضه می شود. قاعدتاً نباید انتظار داشت که دائرةالمعارف، به طور خاص دائرةالمعارف قرآن، در بردارنده نظریه های جدید یا نظریه پردازی های تازه درباره قرآن باشد، یا نباید انتظار داشت که در دائرةالمعارف دانش موجود پیش رفته و توسعه پیدا کرده باشد، بلکه هدف اصلی از تولید دائرةالمعارف ها این است که گزارش و مرور منصفانه و دقیقی از تحقیقاتی که تا آن زمان انجام شده بوده و نظریه ها و ایده های علمی که در این حوزه در بستر مطالعات مختلف مطرح بوده، به خواننده ارائه شود و خواننده بتواند برداشت جامعی از پیشینه مطالعات در این حوزه به دست آورد. این انتظار را قاعدتاً ترجمه دائرةالمعارف قرآن به فارسی برای مخاطبان فارسی زبان به خوبی برآورده می کند.

هم زمان باید توجه داشته باشیم که الآن بیش از بیست سال از تولید نخستین جلد دائرةالمعارف قرآن می گذرد و این گذشت زمان، هم زمان شده است با شتاب فزاینده تولید دانش در حوزه مطالعات قرآن در دو دهه اخیر. به همین دلیل در بسیاری از موارد، مطالبی که در دائرةالمعارف قرآن و قاعدتاً ترجمه فارسی آن در اختیار مخاطب فارسی زبان قرار گرفته لزوماً بازنماینده آخرین دست آوردها و آخرین نظریه های علمی در این حوزه نیست، و به قولی دائرةالمعارف قرآن چندان روزآمد نیست و از آخرین دست آوردهای این حوزه و آخرین پیشرفت ها در حوزه مطالعات قرآن عقب مانده است. این موضوع را نباید به معنای کاستی دائرةالمعارف قرآن در نظر گرفت، بلکه این خصلت هر دائرةالمعارفی است که بعد از گذشت یک بازه زمانی مجدداً نیاز است که به روزرسانی شود، که البته این پروژه هم در مورد دائرةالمعارف قرآن در حال اجرا است. بنابراین، مهم ترین فایده های که ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن برای مخاطبان فارسی زبان داشته و دارد این است که برای علاقه مندان و محققان این حوزه دسترسی به نتایج مطالعات قرآن در دو سده پیشین را به خوبی فراهم می کند، اما در عین حال باید به این موضوع هم توجه داشت که آنچه در دو دهه گذشته انجام شده در دائرةالمعارف قرآن بازتاب نیافته است.

مطلب دیگری که به نظر می آید تأکید دارد این است که با ترجمه آثاری مثل دائرةالمعارف قرآن به فارسی این زمینه برای محققان و علاقه مندان به مطالعات قرآنی فراهم می شود که با یک

نوع متفاوتی از دانش پژوهی در حوزه مطالعات اسلام و قرآن آشنا بشوند که شاید برای بخشی از مخاطبان فارسی زبان کمتر شناخته باشد. قاعدتاً مخاطبان فارسی زبان با مطالعات سنتی قرآن آشنا هستند، هم از حیث روش‌هایی که در این نوع مطالعات به کار می‌رود، هم از حیث بحث‌ها و نتایجی که این نوع مطالعات در پی دارند. مطالعات سنتی قرآن مبتنی است بر آثار و منابع اسلامی و متکی است بر روایات و گزارش‌های نقل شده در سنت اسلامی. رویکرد غالب هم در این مطالعات تبیینی، اقماعی و مدافعه‌جویانه است نسبت به آنچه سنت اسلامی عرضه کرده است. قاعدتاً در این نوع مطالعات تلاش می‌شود که مباحث آنچنان که در سنت اسلامی ارائه شده، در قالبی اقماعی برای مخاطب تبیین شود و در پاسخ به سؤالات و ابهاماتی که ممکن است در ذهن مخاطب ایجاد شده باشد رویکرد مدافعه‌جویانه و جدلی غالب است. در مطالعاتی که اصطلاحاً به آنها مطالعات مدرن اسلامی و مطالعات مدرن قرآنی می‌گوییم، که در محیط‌های دانشگاهی یا در محیط‌های آکادمیک عمدتاً در فضای غربی دنبال می‌شود—گرچه لزوماً محدود و محصور به کشورهای غربی هم نیست، در فضاهای دانشگاهی کشورهای مسلمان هم در حال نشرو گسترش است—رهیافت متفاوتی به مسائل و مباحث قرآنی وجود دارد که اصطلاحاً رهیافت فیلولوژیک یا رهیافت تاریخی خوانده می‌شود. این در واقع همان چیزی است که دائرةالمعارف قرآن را از مطالعات و پژوهش‌های قرآنی که مخاطب فارسی زبان تا حدودی با آن آشنا است متمایز می‌کند. در دائرةالمعارف قرآن این نوع تحقیقات و نتایجی که از این نوع تحقیقات حاصل می‌شود به خوبی معرفی می‌شود. در واقع، دائرةالمعارف قرآن آینه روشنی از این نوع تحقیقات برای مخاطب فراهم می‌کند و مخاطب را تا حدود زیادی با این نوع روش و این نوع از تحقیق و این نوع از دانش پژوهی آشنا می‌کند. بنابراین، از فواید و نتایج ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن می‌تواند این باشد که برای علاقه‌مندانی که آشنایی کمتری با مطالعات مدرن قرآنی دارند یک دریچه یا یک مقدمه خوبی برای ورود به این نوع مطالعات است.

البته می‌دانیم که رویکرد فیلولوژیک و تاریخی تنها رویکردهای ممکن در مطالعات مدرن، در مطالعات علوم انسانی و علوم اجتماعی، نیستند و روش‌ها و رویکردهای متنوع و مختلفی در یکی دوسده اخیر در علوم انسانی رواج پیدا کرده که قاعدتاً به دلیل تفاوت چشم‌انداز و تفاوت رویکرد نتایج و ثمرات متفاوتی در پی دارند. آنچه در دائرةالمعارف قرآن مشهود است و البته بازتاب دهنده وضعیت غالب در مطالعات قرآن اصطلاحاً آکادمیک است این است که رویکردهای غالب فیلولوژی و تاریخی است و رویکردهای دیگر متداول در علوم اجتماعی و علوم انسانی معمولاً کم‌رنگ یا غایب‌اند. این را شاید بشود از نقاط ضعف دائرةالمعارف قرآن و فراتر از آن از کاستی‌های مطالعات مدرن قرآنی برشمرد.

یکی دیگر از کاستی‌های که در مطالعات قرآنی، دست‌کم در سده‌های گذشته، بوده و تا حدود

زیادی هم در دائرةالمعارف قرآن بازتاب پیدا کرده عدم توجه یا کمبود توجه به شواهد و مواد عینی تاریخی است و بیشتر مبتنی به نظریه پردازی‌ها و فرضیه پردازی‌ها است. اتفاقی که در این یکی دو دهه اخیر در مطالعات قرآنی رخ داده این است که توجه به شواهد و مواد عینی و تاریخی بیشتر و بیشتر شده است. خیلی از این نظریه‌ها با پدیدار شدن یک شاهد فرضاً باستان‌شناختی به طور کامل زیر و رو می‌شود، یا با دست‌یابی به مجموعه‌ای از نسخه‌های قدیمی قرآن یک فرضیه یا یک نظریه درباره خاستگاه قرآن به طور کلی از اعتبار ساقط می‌شود. از این حیث ما در مطالعات جدید قرآنی شاهد یک تحول پرشتابی در توجه به سایر شواهد عینی و تاریخی هستیم؛ توجه به دست‌آوردها و یافته‌های جدید در حوزه باستان‌شناسی، کتیبه‌های تازه کشف شده، نسخه‌های کهن قرآن در مطالعات جدید قرآنی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است اما این کاستی در دائرةالمعارف قرآن هست که به این نوع شواهد کمتر توجه شده است.

یکی دیگر از نکاتی که باید بر آن تأکید کنیم این است که دائرةالمعارف قرآن آینه خیلی خوبی است از فضای متکثر مطالعات قرآن. آنچه گاهی اوقات در فضای نه‌چندان علمی مطرح می‌شود که مطالعات علمی و آکادمیک قرآن را در قالب یک کل منسجم و یک پارچه ترسیم می‌کنند و به مثابه یک کل شروع به نقد و تحلیل آن می‌کنند، این نگاه کلیشه‌ای به راحتی با مراجعه به دائرةالمعارف قرآن، یا ترجمه فارسی آن، به طور کلی بی‌ارزش و بی‌معنی می‌شود. به دلیل اینکه وقتی ما دائرةالمعارف قرآن را مطالعه می‌کنیم، مدخل‌های مختلف آن را می‌خوانیم، خیلی زود متوجه می‌شویم که تنوعی از صداها، دیدگاه‌ها، نظریه‌ها در این دائرةالمعارف مطرح می‌شود و حتی گاهی نظریه‌های کاملاً متضاد و متقابل را در کنار هم می‌بینیم. بنابراین، اثری از آن نگاه تک‌صدا و منسجم نیست. این تنوع و تکثر را حتی می‌شود در مشارکت‌کنندگان و نویسندگان مقالات و مدخل‌های دائرةالمعارف قرآن دید، یعنی افرادی با زمینه‌ها و بافت‌های فرهنگی، اعتقادی، دینی و علمی متفاوت یک یا چند مقاله و مدخل از دائرةالمعارف قرآن را نوشته‌اند؛ اینها یک صدا و هم‌رأی نیستند، آرای متفاوتی دارند، و گاهی اوقات با آرای همدیگر مخالف‌اند. بعضی از مدخل‌ها حتی به دلیل همین تفاوت نگاه کمی جانبدارانه نوشته شده‌اند. همه اینها نشان می‌دهد که نگاه کلیشه‌ای که مطالعات قرآنی غربی را یک کل منسجم در نظر می‌گیرد چندان معنادار نیست و ما با یک تنوعی از اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف در حوزه مطالعات قرآن مواجه ایم. در میان شرکت‌کنندگان در تولید دائرةالمعارف قرآن نویسندگان مسلمان یا افرادی با زمینه‌های فرهنگی اسلامی هم، هرچند در اقلیت‌اند، دیده می‌شود. در یکی دو دهه اخیر تعداد این نوع مشارکت‌کنندگان در تولید دانش در مطالعات قرآنی بسیار بیشتر از گذشته هم شده است. این تنوع و تکثر را به خوبی می‌شود در دائرةالمعارف قرآن هم دید.

یکی دیگر از نکاتی می‌خواهم در این توضیح کوتاه بر آن تأکید بکنم این است که دائرةالمعارف قرآن



برای مخاطبی که خیلی هم با مطالعات متداول غربی یا آکادمیک درباره قرآن آشنا نیست در آغاز خیلی جذاب و گیراست. به دلیل اینکه هم روش‌ها خیلی مأنوس و آشنا نیستند و جدیدند و هم بحث‌هایی که مطرح می‌شوند و نتایجی که گرفته می‌شوند با آنچه برای مخاطب معهود و مأنوس است فاصله دارد. اینها باعث می‌شود که مطالعه دائرةالمعارف قرآن برای مخاطب فارسی‌زبان جذابیت و گیرایی داشته باشد. در عین حال، یک نگرانی و خطری اینجا هست و آن اینکه مخاطب مسحور و مقهور این دیدگاه‌ها، روش‌ها و نتایج جدید شود. علت آن هم خیلی وقت‌ها این است که وقتی مخاطب این مدخل‌ها را مطالعه می‌کند از تنوع و از گستره اطلاعات آن نویسنده متعجب می‌شود و از تسلط نویسندگان بر زبان‌های مختلف و مهارت‌های زبانی گسترده‌ای که معمولاً نویسندگان دارند حیرت می‌کند؛ اینها باعث می‌شود که خواننده‌ای که در ابتدا شروع می‌کند به مطالعه مطالعات اسلامی غربی، و به طور خاص مطالعات قرآنی، مجذوب و مقهور این وضعیت شود. اما وقتی که مخاطب کمی عمیق‌تر مطالعه می‌کند و روی محتوای مقالات دقیق‌تر می‌شود و به بعضی از منابع و ارجاعات مقالات و استناداتی که در مقالات ارجاع شده، مراجعه می‌کند می‌بیند که اینها مباحثی است که در مطالعاتی که پیش‌تر با آنها آشنا بوده هم مطرح شده، و این بحث‌ها و مطالب چندان هم غریب و نا آشنا نیستند؛ خیلی از اینها مباحثی هستند که از گذشته در سنت اسلامی مطرح بودند و در پژوهش‌های مشابه به زبان فارسی به آنها پرداخته شده است. بنابراین، یک مقدری از این فضای بهت‌زدگی و تعجب و شگفتی به یک فضای آشنا نزدیک‌تر می‌شود و احساس غرابتش زوده می‌شود. در عین حال، با مطالعه دقیق‌تر و عمیق‌تر، کاستی‌ها و نقاط ضعف هم کم‌کم به چشم مخاطب می‌آید و متوجه می‌شود که این مقاله هم مثل همه کارهای علمی دیگر نقاط قوت و نقاط ضعفی دارد و استثنایی از آن قاعده کلی نیست. اینجا است که قدر و منزلت و ارزش دانشی که محققان و پژوهشگران فارسی‌زبان دارند برای مخاطبان دائرةالمعارف قرآن هم روشن می‌شود و اینکه چطور می‌شود این مواد و مطالب را با همدیگر به نحوی جمع کرد یا در کنار هم قرار داد و به نتایج و ایده‌های جدیدتری رسید. بنابراین، آن فضای دل‌سردکننده و استیصال که بخش زیادی از آن هم ناشی از فقدان مهارت‌ها است می‌تواند با نگاه عمیق‌تر تبدیل شود به فضای انگیزشی که افراد را ترغیب می‌کند و وارد گود شوند، خودشان را به ابزار و مهارت‌هایی که نیاز است مسلح بکنند برای اینکه بتوانند در این نوع تحقیقات فعالانه مشارکت داشته باشند. اینجا است که به جای اینکه نگاه واکنشی و منفعل داشته باشند، چنانکه در بعضی نقدهای فارسی منتشر شده به برخی مدخل‌های دایرةالمعارف قرآن دیده می‌شود، می‌توانند به صورت فعال در این حوزه فعالیت کنند که هم نقد سازنده‌ای داشته باشند و هم در پیشبرد و توسعه آن دانش مشارکت کنند. این هم می‌تواند جزء فواید انتشار ترجمه‌های مطالعات غربی و به طور خاص ترجمه دائرةالمعارف قرآن برای مخاطبان فارسی‌زبان باشد که عمدتاً به اصل این مطالعات هم دسترسی مستقیم ندارند. به کمک ترجمه، مخاطبان می‌توانند با فاصله کمتری

به مطالب دسترسی پیدا کنند و در عین حال زمینه ای برایشان ایجاد می شود که آنها را به سمت افزودن مهارت هایشان و پیشبرد دانش در این حوزه تهییج و ترغیب می کند.

و نکته آخر که فکر می کنم یادآوری اش خالی از لطف نیست اینکه دائرةالمعارف قرآن هم مثل سایر دست آوردها و تولیدات دانش پژوهی علمی کاری با ویژگی های مثبت و منفی است. این اثر یک کار گروهی است که زیر نظر یک گروه ویراستاری انجام شده و تعداد زیادی از مؤلفان و محققان در تولید آن مشارکت داشته اند. در عین حال باید توجه داشت که این لزوماً بازتاب دهنده همه دیدگاه ها و حتی بازتاب دهنده دیدگاه غالب در مطالعات قرآنی نیست. هر مؤلفی از منظر و چشم انداز خودش به موضوع پرداخته است. دیدگاه او لزوماً بازتاب دهنده جریان غالب مطالعات قرآنی نیست و می تواند دیدگاه شخصی آن فرد باشد یا اینکه دیدگاه های بخشی از محققان این حوزه باشد. دائرةالمعارف قرآن هم مثل سایر فعالیت های علمی مورد انتقاد سایر محققان قرار گرفته است و این طور نیست که همه صد درصد با همه مطالب مطرح شده در این دائرةالمعارف موافق باشند؛ انتقادهایی هست، کاستی های زیادی هست. بنابراین، در کنار نقاط قوت، نقاط ضعف هم باید در نظر گرفته شود و در مطالعات علمی در نظر گرفته می شود.

از جمله انتقادهایی که در بین خود محققان غربی و حتی دست اندرکاران تولید این دائرةالمعارف دیده می شود این است که مطالعه مدخل های دائرةالمعارف قرآن مطالعه قرآن در پرتو سنت اسلامی و آثار اسلامی است و البته این هم عموماً محدود است به آثار اهل سنت. این نکته ای است که عموم محققان به آن اذعان می کنند و برخی هم به همین موضوع انتقاد می کنند که این مطالعات همچنان در پرتو آن چیزی است که از سنت اسلامی رسیده که اصطلاحاً به آن reception history گفته می شود. در واقع، آنچه در این دائرةالمعارف ارائه می شود بازگویی سنت اسلامی درباره قرآن است و در عین حال به بخشی از سنت اسلامی محدود می شود نه اینکه لزوماً همه ابعاد سنت اسلامی را پوشش دهد. استفاده گسترده از منابع سنت اسلامی و به طور خاص منابع اهل سنت، یعنی کم توجهی به سایر دیدگاه ها و صداهای سنت اسلامی، مثل شیعه که در دائرةالمعارف قرآن تقریباً غایب است. آنچه گروه دیگر بر آن تأکید دارند این است که مطالعه قرآن باید در بافت تاریخی خودش تحقیق بشود، نه در پرتو آثار متأخر از قرآن. بنابراین، بیش و پیش از آنکه ما به آنچه در سنت اسلامی درباره قرآن نقل شده است بپردازیم، باید به شواهد و مواد تاریخی که از دوران نزول قرآن و پیش از آن به دست می آوریم مراجعه کنیم، چون اینها است که زمینه پیدایش قرآن را توضیح می دهند و می توانند پژوهش تاریخی و فیلولوژیک درباره قرآن را محقق کنند. بنابراین، یک انتقاد اساسی که گروهی از محققان از حیث روش شناسی به دائرةالمعارف قرآن دارند این است که این دائرةالمعارف در روش فیلولوژیک خودش دقیق نیست و عموماً مدخل ها نگاه منسجمی ندارند و آنچه همچنان دارد تحقیق و بررسی می شود نگاه به قرآن در پرتو سنت اسلامی است.

پیش‌تر اشاره کردم که مواد تاریخی و مواد عینی، یافته‌های باستان‌شناختی، نسخه‌های کهن و امثال اینها معمولاً درمدخل‌های دائرةالمعارف قرآن نادیده گرفته شده‌اند، که البته بخشی از این هم برمی‌گردد به زمینه و زمانه تولید دائرةالمعارف قرآن در دو دهه پیش. وضعیت مطالعات قرآنی در یکی دو دهه اخیر خیلی تغییر کرده و همان‌طور که گفتم تحولات زیادی را شاهدیم.

بنابراین، اگر بخواهم به‌طور خلاصه جمع‌بندی کنم، ترجمه دائرةالمعارف قرآن یک اتفاق خوشایند در فضای فارسی‌زبان محسوب می‌شود و حتماً مورد اقبال و پسند محققان علاقه‌مند به این حوزه قرار می‌گیرد. در عین حال، ما همچنان باید نگاه انتقادی خودمان را حفظ بکنیم و نباید مقهور و مسحور روش‌ها و نتایج جدیدی شویم که در این نوع مطالعات ارائه می‌شود، بلکه باید نخست نقاط ضعف و اشکالات روش‌شناختی، محتوایی و کاستی‌های مربوط به منابع این نوع تحقیقات را بشناسیم و سپس با نگاه انتقادی سازنده در پیشبرد مطالعات علمی قرآن مشارکت کنیم.

مجدداً تبریک عرض می‌کنم برای اینکه این کار بزرگ و ارزشمند به خوبی به سرانجام رسید و با همت ویراستاران و با پشتیبانی کامل و همه‌جانبه‌ای که از جانب انتشارات حکمت انجام شد، این کار ناتمام نماند. و امیدوارم که این نوع فعالیت‌ها که در انتشارات حکمت به‌طور خاص خیلی هم جدی و با اشتیاق پیگیری می‌شود ادامه داشته باشد و شاهد انتشار آثار روزآمد شده در زمینه مطالعات قرآن و اسلام باشیم. خیلی متشکرم از زمانی که در اختیار من گذاشتید.

\*\*\*

## مرتضی کریمی نیا

### پژوهشگر آزاد

بسیار خوشحالم از حضور در این برنامه به مناسبت اتمام انتشار ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن در شش جلد از سوی انتشارات حکمت که در سال جاری جلد ششم آن منتشر شد؛ و به تمامی دست‌اندرکاران این مجموعه از جمله سرویراستاران محترم این کار، آقایان مهرداد عباسی، حسین خندق‌آبادی، امیرمازیار و مسعود صادقی، به خاطر این کار بزرگ تبریک و دست‌مریزاد می‌گویم. از من خواسته شده بود به این مناسبت در این برنامه نظر خودم را ارائه بدهم. درباره اصل این دائرةالمعارف که در اوایل قرن بیست و یکم به انگلیسی و از سوی انتشارات بریل در هلند انتشار یافت سخنان بسیار زیادی گفته شده است. من هم در همان آغاز انتشار، حدود بیست و یک یا بیست و دو سال پیش، معرفی و یادداشت‌هایی درباره این اثر و اهمیت و ساختار آن نوشته بودم. حالا در اینجا و در فرصت کوتاهی که دارم، می‌کوشم درباره نسبت مطالعات قرآنی در جهان امروز با مطالعات قرآنی در دهه‌های اخیر در ایران و تصویر آینده آن چند کلمه‌ای بسیار کوتاه صحبت کنم.

در یک صد سال اخیر همواره آن بخشی از مطالعات اسلامی که بیشتر با حیات اجتماعی مسلمانان مرتبط بوده مورد توجه بیشتری در غرب قرار گرفته است. حوزه‌هایی مانند مسائل فقه اجتماعی، حقوق اسلامی، از جمله حقوق اقلیت‌ها، حقوق زنان، فقه اسلامی به معنای عامش، زندگی روزمره مسلمانان در مناطق مختلف جهان اسلام از این دسته مسائل اند، البته مطالعات مرتبط با تاریخ تکوین دین اسلام یا کارهای کلاسیک یا آنچه اصطلاحاً صدر اسلام یا early Islam نامیده می‌شود، از جمله مسئله‌های مرتبط با مطالعات قرآنی هم مورد توجه بودند. اما مطالعات قرآنی در صد سال گذشته چندان در شمار دانش‌های بسیار پر توجه و پر طرفدار به حساب نمی‌آمده است.

با این همه، در دو سه دهه اخیر افزایش حجم و تنوع مسئله‌های قرآنی و گونه‌گونی این مسئله‌ها سبب شده است که این شاخه علمی هم در میان نخستین و بالاترین حوزه‌های اساسی مطالعات اسلامی قرار بگیرد. یک شاهد آن برگزاری کنفرانس‌های بسیار زیاد، تعداد بسیار زیاد مقالات و آثار، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها در این شاخه از مطالعات اسلامی است. مسئله‌هایی که گاهی به فهم مدلول و معنا و محتوای ظاهری آیات برمی‌گردد؛ گاهی به روش فهم ما از متن قرآن یا آن دسته از مسائلی که به بررسی تنوع، تحول و تطور سیر نگاه مسلمانان در قرآن‌شناسی و تفسیر بازمی‌گردد؛ و گاه این مسائل مربوط می‌شود به بررسی خود متن قرآن، تاریخ شکل‌گیری قرآن، مقدمات نگارش و کتابت و انتقال شفاهی و مکتوب متن قرآن و تمام لوازمش، یا به معنای عامش: تاریخ قرآن. در نظر بگیریم در این میان ارتباط و پیوند قرآن با تمام مباحث تاریخی در دو سه قرن نخست از جمله مسائل مربوط به جاهلیت، ادب عربی، سیره نبوی، حدیث، فقه، کلام، متون تفسیری اولیه و همین‌طور پیوند قرآن با سایر فرهنگ‌ها و ادیان و کتب مقدس سبب شده است که دایره مباحث مطالعات قرآنی خیلی خیلی گونه‌گون و بزرگ شود، به طوری که امروزه تقریباً کسی را نمی‌شناسیم که در تمام این شاخه‌ها همگان او را متخصص بدانند. معمولاً افراد در یکی از این شاخه‌ها تخصص اصلی‌شان است و در شاخه‌های دیگر اطلاعاتی دارند. من حتی کسی را نمی‌شناسم که بتوانیم بگوییم حتی در یک دهه این مباحث کاملاً متخصص است و نفر اول و به‌روز و پراطلاع و دقیقی است.

از سوی دیگر، با تأسیس و افزایش رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه‌ها و همچنین در حوزه‌های علمیه، مطالعات قرآنی در ایران هم در دهه‌های گذشته گسترش کمی نسبتاً خوبی داشته است، البته این لزوماً به این معنا نیست که پیشرفت کیفی خیلی عالی هم داشته است، بخشی زیادی از پرسش‌ها و اطلاعات رایج و مطرح در مطالعات قرآنی در جهان امروز فرصت طرح و ارزیابی رسمی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه را نیافته‌اند. شاید یک دلیل آن مسئله زبان باشد اما این تنها دلیل نیست. عموم این مراکز معمولاً به‌طور رسمی راه خودشان را می‌روند و بیشتر درگیر نوعی فرمالیسم و صورت‌گرایی، به خصوص در انتشار مقالات علمی-پژوهشی و طی مدارج علمی‌اند.

اندکی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه و البته بیشتر از آنها، پژوهشگران ایرانی خارج از فضای رسمی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه سهم بیشتری داشته‌اند. یعنی برای شناسایی، بررسی و درگیر شدن با مسئله‌های به روز در حوزه مطالعات قرآنی در جهان، حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما در شاخه مطالعات قرآنی عموماً دنباله‌رو و منفعل بوده‌اند، و کمتر شده است یک دانشگاه یا یک مؤسسه آموزش عالی در ایران خودش مستقیماً و ابتدائاً به اهمیت یک بحث یا پرسش جدی و جدید در حوزه مطالعات قرآنی و اسلامی توجه یافته باشد و آن را مستقیماً حمایت یا مطرح کرده باشد. به عکس، معمولاً با طرح این مباحث یا ترجمه این مباحث از سوی پژوهشگران دیگر و شیوع این پرسش‌ها بعد از یک دهه یا چند سال، برخی از این مسئله‌ها، البته گاهی وقت‌ها به صورت ناقص و غیرروشنمند، به پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی راه پیدا کرده است. من در این میان، البته استعدادهای بسیار خوب و جوان و پرتلاشی در بدنه دانشگاه، در بدنه حوزه به صورت رسمی یا غیررسمی می‌بینم که خیلی خیلی به آنها امید دارم برای اینکه بتوانند در جهان امروز به عنوان یک پژوهشگر رقیب با خارجی‌ها، با غربی‌ها، رقابت بکنند و بتوانند اندیشه‌های پرسشگرانه خوبی در حوزه مطالعات قرآنی داشته باشند.

به هر حال، به نظر می‌رسد که انتشار ترجمه‌های خوب، یا نسبتاً خوب از آثار مهم غربی یا عربی، مطالعات قرآنی در ایران را مجموعاً پیشرفته‌تر از برخی از کشورهای دیگر کرده است. زبان فارسی را باید در شمار نخستین و مهم‌ترین زبان‌های اسلامی به حساب بیاوریم که بخش قابل توجهی از مطالعات قرآنی غربی به آن زبان برگردانده شده است و از این نظر، این زبان از دیگر زبان‌های اسلامی، مثل زبان مالایی، زبان اردو یا حتی از زبان‌هایی مثل زبان ترکی و عربی هم در برخی جهات پیش‌تر است. این امر تا اندازه‌ای به ماکم کرده است تا از فضای جزیره‌ای و محدود خودمان بیرون بیایم و در جریان پرسش‌های جدید و نظریه‌ها و نتایج تازه مطرح شده در جاهای دیگر قرار بگیریم.

شخصاً معتقدم که نه ذوق زدگی و شیفتگی محض در برخورد با آثار غربیان و پرسش‌های آنها و مسئله‌های آنها در حوزه مطالعات قرآنی و تفسیر صحیح است و نه از طرف مقابل، نفی و رد و ندیدن این پرسش‌ها و نتایج مطالعات قرآنی در غرب سودی دارد. اطلاع یافتن از پرسش‌های اساسی، بر ما فرض و واجب است، چون واقعاً علم با پرسش پیشرفت پیدا می‌کند و استمرار پیدا می‌کند و خودش را فریه می‌کند. همچنان که با تأکید فراوان معتقدم که اشراف کامل بر مهم‌ترین جوانب سنت اسلامی خود ما، چه جوانب شیعی و چه سنی، و تمام آن داده‌های اولیه‌ای که ما از سنت خودمان در اختیار داریم، خیلی خیلی مهم است و برای هر پژوهشگری که می‌خواهد در این عرصه حضور جدی داشته باشد، واجب و مفروض است. من البته خیلی امیدوارم و این قابلیت در میان پژوهشگران ایرانی داخل ایران — البته عمدتاً در فضاهای غیررسمی دانشگاهی، چون من خیلی تأکید دارم که دانشگاه‌ها به حالت صورت‌گرایی و فرمالیسم افتاده‌اند — یا برخی از آنهايي که

در دانشگاه‌های خارج از ایران شاغل اند این قابلیت را می‌بینم که اینها هم بتوانند با انتشار نتایج کارهای علمی خود سهم قابل قبولی در فضای آکادمیک جهان امروز داشته باشند.

مجدداً تبریک می‌گویم به تمام دست‌اندرکاران ترجمه و انتشار این دائرةالمعارف قرآن که در زمان خودش، در حدود بیست سال پیش که منتشر شده بود، یک برش خوبی از بخش مهمی از مطالعات قرآنی در غرب به حساب می‌آمده است و البته بخشی از نویسندگان این دائرةالمعارف هم از بدنهٔ جامعهٔ اسلامی یا تحصیل‌کردگان مسلمان بوده‌اند که در غرب حضور داشته‌اند. به هر حال، اثر قابل توجهی است و می‌تواند به محققان داخل ایران اطلاعات خیلی خوب و به‌روزی ارائه بدهد و آرزو دارم که ارتباط بیشتر محیط‌های آکادمیک در ایران با محیط‌های آکادمیک در جهان غرب به رونق جدی تر مطالعات قرآنی در ایران بیانجامد و همچنین محققان غربی را با پژوهش‌های علمی و اصیل ترقرانی در ایران آشنا بکند. سپاسگزارم.